



Evaluation of legal policies governing family consolidation; A statistical study of marriage and divorce in Kashan city (1404–1395) with a comparative look at some studies conducted in Iraqi law

Maryam Bolandi¹, Darya Khosravi²

1., Department of Law, Faculty of Humanities and Law, Kashan University, Kashan, Iran (Corresponding Author), Email: <mailto:bolandi290@yahoo.com>

2., Department of Law, Faculty of Humanities and Law, Kashan University, Kashan, Iran. Email: <mailto:darya.khosravi.iaw@gmail.com>

Abstract

Social and cultural developments in recent decades have confronted the institution of the family with challenges such as a decrease in the tendency to marry, an increase in the ratio of divorce to marriage, and a weakening of the stability of marital relationships, and have made the issue of the effectiveness of family strengthening policies one of the fundamental concerns of the legal and social system. The present study, with the aim of evaluating the effectiveness of legal and jurisprudential policies governing family strengthening, was conducted using a descriptive-analytical method and an interdisciplinary approach based on a statistical analysis of marriage and divorce events in Kashan during the years 1395 to 1404 and with a comparative look at some studies conducted in Iraq. The research data includes the trend of marriage and divorce, age patterns of couples, and the distribution of divorces by length of cohabitation, which have been analyzed in light of the principles of family law and social jurisprudence. The findings indicate a relative decrease in marriage, an increase in the ratio of divorce to marriage, and a significant concentration of divorces in the first years of cohabitation. The comparative study also shows that despite social and legal differences, a significant proportion of family conflicts occur in the early stages of cohabitation in the studied societies. The results of the study indicate that focusing family-oriented policies on facilitating family formation without strengthening post-marriage support mechanisms is not sufficient to achieve the goals of family consolidation. Therefore, promoting skills-based training, developing counseling services, and more effective use of social jurisprudence capacities and preventive policies are considered essential for increasing family stability.

Keywords: Family strengthening; legal policies; divorce; family law; Kashan city; comparative studies.

Received: 08/04/2026; **Revised:** 18/05/2026; **Accepted:** 31/05/2026; **Published online:** 19/06/2026

How To Cite: Bolandi, M. & Khosravi, D. (2026). Evaluation of legal policies governing family consolidation; A statistical study of marriage and divorce in Kashan city (1404–1395) with a comparative look at some studies conducted in Iraqi law. *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 3(1), 87-120. <https://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.16309.1128>





کارآمدی سیاست‌های حقوقی تحکیم خانواده در پرتو تحولات ازدواج و طلاق؛ مطالعه موردی شهرستان کاشان (۱۳۹۵-۱۴۰۴) با رویکرد تطبیقی

مریم بلندی^۱، دریا خسروی^۲

۱. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه:

<mailto:bolandi290@yahoo.com>

۲. گروه حقوق دانشکده علوم انسانی و حقوق دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، رایانامه: <mailto:darya.khosravi.iaw@gmail.com>

چکیده

تحولات اجتماعی و فرهنگی دهه‌های اخیر، نهاد خانواده را با چالش‌هایی چون کاهش گرایش به ازدواج، افزایش نسبت طلاق به ازدواج و تضعیف پایداری روابط زناشویی مواجه ساخته و مسئله کارآمدی سیاست‌های تحکیم خانواده را به یکی از دغدغه‌های اساسی نظام حقوقی و اجتماعی تبدیل کرده است. پژوهش حاضر با این پرسش اصلی انجام شده است که آیا سیاست‌های حقوقی ناظر بر تحکیم خانواده در نظام حقوقی ایران، با توجه به تحولات آماری ازدواج و طلاق، توانسته‌اند اهداف تقنینی خود در زمینه تسهیل تشکیل خانواده و تحکیم روابط خانوادگی را محقق سازند؟ این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی میان‌رشته‌ای انجام شده است. داده‌های پژوهش شامل آمار رسمی ازدواج و طلاق شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴، توزیع سنی زوجین و مدت زندگی مشترک در زمان طلاق است که در پرتو مبانی حقوق خانواده، فقه اجتماعی و برخی مطالعات انجام شده در عراق تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد تعداد ازدواج‌ها طی دوره مورد مطالعه حدود ۴۰ درصد کاهش یافته، نسبت طلاق به ازدواج از ۲۷ درصد به ۴۷ درصد افزایش یافته و بخش قابل توجهی از طلاق‌ها در گروه‌های سنی نزدیک به سن ازدواج و در پنج تا ده سال نخست زندگی مشترک متمرکز بوده است. همچنین بررسی تطبیقی نشان می‌دهد آسیب‌پذیری سال‌های اولیه زندگی مشترک در جوامع مورد مطالعه، الگویی مشترک محسوب می‌شود. یافته محوری پژوهش آن است که قانون اصلی آسیب‌پذیری خانواده در مرحله تثبیت اولیه زندگی مشترک قرار دارد، درحالی که بخش عمده سازوکارهای حقوقی موجود پس از بروز اختلافات خانوادگی فعال می‌شوند. نوآوری پژوهش در ارزیابی کارآمدی سیاست‌های تحکیم خانواده بر مبنای شاخص‌های جمعیتی و تحلیل هم‌زمان آماری، حقوقی و فقهی نهفته است. نتایج نشان می‌دهد که مسئله اصلی، فقدان مقررات حقوقی نیست، بلکه شکاف میان اهداف تقنینی و میزان تحقق عملی آن‌ها در مرحله تثبیت خانواده است؛ زیرا بخش قابل توجهی از طلاق‌ها در پنج تا ده سال نخست زندگی مشترک و در فاصله سنی نزدیک به سن ازدواج رخ می‌دهد. از این رو، مهم‌ترین دلالت سیاستی پژوهش، ضرورت تقویت سازوکارهای پیشگیرانه و حمایتی در سال‌های آغازین زندگی مشترک، پیش از ورود خانواده به مرحله تعارض و مداخله قضایی است.

واژگان کلیدی: تحکیم خانواده، سیاست‌های حقوقی، طلاق، حقوق خانواده، شهرستان کاشان، مطالعات تطبیقی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۳/۲۹

استناد: بلندی، مریم و خسروی، دریا. (۱۴۰۵) کارآمدی سیاست‌های حقوقی تحکیم خانواده در پرتو تحولات ازدواج و طلاق؛ مطالعه موردی شهرستان کاشان (۱۳۹۵-۱۴۰۴) با رویکرد تطبیقی. *آموزه‌های حقوق خصوصی کاشان*، ۳(۱)، ۸۷-۱۲۰.

<https://www.doi.org/10.22091/DPLIC.2026.16309.1128>



مقدمه

خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، نقش محوری در بازتولید فرهنگی، انسجام اجتماعی و تأمین امنیت روانی افراد ایفا می‌کند؛ ازاین‌رو، تحکیم و پایداری آن همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام‌های حقوقی، اخلاقی و دینی بوده است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز خانواده «واحد بنیادین جامعه اسلامی» تلقی شده و حمایت از آن در شمار اهداف اساسی سیاست‌گذاری تقنینی قرار گرفته است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۰). باین‌حال، خانواده در دهه‌های اخیر تحت تأثیر تحولات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی با دگرگونی‌های قابل‌توجهی مواجه شده است. افزایش فردگرایی، تحول سبک زندگی، نااطمینانی اقتصادی، تغییر انتظارات زوجین و تحول الگوهای عاطفی، موجب کاهش پایداری روابط خانوادگی و افزایش شکنندگی نهاد خانواده شده است (Giddens, 1992; Beck & Beck-Gernsheim, 2002). در ایران نیز کاهش ازدواج، افزایش نسبت طلاق به ازدواج و تمرکز فروپاشی خانواده در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک، از مهم‌ترین نشانه‌های این تحولات محسوب می‌شود.

با وجود این تحولات، مسئله اصلی صرفاً افزایش یا کاهش آمار ازدواج و طلاق نیست، بلکه این پرسش حقوقی مطرح می‌شود که آیا سیاست‌های حقوقی ناظر بر تحکیم خانواده توانسته‌اند اهداف تقنینی خود، ازجمله تسهیل تشکیل خانواده و افزایش پایداری آن را در عمل محقق سازند یا خیر. از آنجا که ارزیابی کارآمدی سیاست‌های حقوقی بدون سنجش آثار اجتماعی آن‌ها امکان‌پذیر نیست، روندهای آماری ازدواج، طلاق، سن زوجین و زمان وقوع طلاق می‌تواند به‌عنوان شاخص‌هایی برای بررسی میزان تحقق اهداف قانون‌گذار مورد استفاده قرار گیرد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر داده‌های شهرستان کاشان، در پی تبیین نسبت میان اهداف سیاست‌های حقوق خانواده و واقعیت‌های آماری تحولات خانواده است.

پژوهش‌های داخلی نیز عواملی همچون مشکلات اقتصادی، ضعف مهارت‌های ارتباطی و کاهش سرمایه اجتماعی خانواده را از زمینه‌های اصلی ناپایداری خانواده معرفی کرده‌اند (کلاتتری و همکاران، ۱۳۹۰؛ ملتفت و همکاران، ۱۳۹۹). چارچوب نظری این پژوهش بر تلفیق دو رویکرد استوار است. در تبیین تحولات خانواده، از یک سو نظریه‌های تحول خانواده و فردگرایی متأخر که بر تأثیر دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگی و سبک زندگی بر الگوهای ازدواج و طلاق تأکید دارند

(Beck; & Beck-Gernsheim, 2002 Giddens, 1992) و از سوی دیگر رویکرد فقه اجتماعی و فقه مقاصدی که خانواده را نهادی برای تحقق مقاصدی همچون سکینه، مودت، رحمت و استقرار اجتماعی می‌داند، مبنای تحلیل قرار گرفته است. بر این اساس داده‌های آماری پژوهش صرفاً به‌عنوان شاخص‌های جمعیتی تلقی نشده، بلکه در پرتو اهداف سیاست‌های حقوقی و مقاصد فقهی نهاد خانواده مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. در کنار این وضعیت، مطالعات تطبیقی انجام شده در برخی کشورهای اسلامی ازجمله عراق نیز نشان می‌دهد که چالش‌های مربوط به پایداری خانواده، ماهیتی فراملی داشته و محدود به ساختار حقوقی یا فرهنگی یک کشور خاص نیست، بلکه در بسترهای متفاوت اجتماعی نیز الگوهای نسبتاً مشابهی از بروز تعارضات خانوادگی قابل مشاهده است.

با وجود گسترش مطالعات خانواده در ایران، بخش عمده پژوهش‌ها یا رویکردی صرفاً آماری و جامعه‌شناختی داشته‌اند، یا تنها به تحلیل حقوقی و فقهی خانواده پرداخته‌اند. از این رو، خلأ مطالعات تلفیقی در زمینه ارزیابی هم‌زمان تحولات آماری خانواده و کارآمدی سیاست‌های حقوقی و فقهی تحکیم خانواده همچنان محسوس است. اهمیت این مسئله زمانی دوچندان می‌شود که با وجود تأکید گسترده نظام حقوقی و فقهی بر حمایت از خانواده، روندهای آماری همچنان از کاهش پایداری خانواده حکایت دارند. پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و مبتنی بر داده‌های میدانی شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴، درصدد است تحولات ازدواج و طلاق را نه صرفاً به‌عنوان شاخص‌های جمعیتی، بلکه به‌مثابه نشانه‌هایی از تغییر در میزان پایداری خانواده و کارآمدی سیاست‌های تحکیم خانواده تحلیل کند. در این راستا، نتایج مطالعات انجام شده در برخی استان‌های عراق نیز به‌صورت تطبیقی مورد استفاده قرار گرفته تا امکان تحلیل فراملی و مقایسه‌ای در ارزیابی الگوهای پایداری خانواده فراهم شود.

نوآوری پژوهش حاضر در صرف تلفیق تحلیل آماری با مباحث حقوقی یا اشاره تطبیقی به مطالعات عراق نیست؛ بلکه در ارائه الگویی برای ارزیابی کارآمدی سیاست‌های حقوقی تحکیم خانواده بر پایه شاخص‌های جمعیتی است. در این پژوهش، برای نخستین بار تحقق اهداف سیاست‌های حقوق خانواده از طریق تحلیل هم‌زمان روند ازدواج و طلاق، سن زوجین، مدت زندگی مشترک در زمان طلاق و مقایسه آن با اهداف مقرر در اصل دهم قانون اساسی و قانون حمایت خانواده ارزیابی شده است. همچنین بهره‌گیری محدود از یافته‌های برخی مطالعات انجام شده در عراق، صرفاً به‌عنوان پشتوانه‌ای تطبیقی برای سنجش قابلیت تعمیم برخی الگوهای مشاهده شده و نه

به‌عنوان یک مطالعه تطبیقی مستقل، مورد استفاده قرار گرفته است. از این رو، نوآوری اصلی پژوهش در ارائه چارچوبی داده‌محور برای سنجش میزان تحقق عملی اهداف سیاست‌های حقوق خانواده در بستر واقعیات اجتماعی است.

۱. سؤالات پژوهش:

پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا تحولات آماری ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴، بیانگر تحقق اهداف سیاست‌های حقوقی ناظر بر تحکیم خانواده در نظام حقوقی ایران است؟

سؤالات فرعی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. الگوهای سنی ازدواج و طلاق و مدت زندگی مشترک چه دلالتی برای ارزیابی کارآمدی سیاست‌های حقوقی تحکیم خانواده دارند؟

۲. یافته‌های آماری شهرستان کاشان در مقایسه با برخی مطالعات انجام شده در عراق چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را در ارزیابی پایداری خانواده نشان می‌دهد؟

فرضیه اصلی اگرچه سیاست‌های حقوقی خانواده در نظام حقوقی ایران بر حمایت از تشکیل و تحکیم خانواده تأکید دارند، اما ارزیابی آن‌ها بر پایه شاخص‌های جمعیتی ازدواج، طلاق، سن زوجین و زمان وقوع طلاق نشان می‌دهد که این سیاست‌ها در تحقق هدف پایدارسازی خانواده، به‌ویژه در سال‌های نخست زندگی مشترک، با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند.

فرضیه فرعی اول الگوهای سنی ازدواج و طلاق و نیز توزیع طلاق بر حسب مدت زندگی مشترک نشان می‌دهد که بیشترین آسیب‌پذیری خانواده در سال‌های نخست زندگی مشترک و در گروه‌های سنی نزدیک به زمان ازدواج رخ می‌دهد. از این رو، ارزیابی کارآمدی سیاست‌های تحکیم خانواده باید علاوه بر تسهیل تشکیل خانواده، بر مرحله تثبیت اولیه زندگی مشترک نیز متمرکز باشد.

فرضیه فرعی دوم یافته‌های تطبیقی نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های حقوقی و اجتماعی میان ایران و عراق، تمرکز بخش قابل توجهی از تعارضات و فروپاشی خانواده در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک، الگویی مشترک است و این امر بیانگر آن است که پایداری خانواده صرفاً با متغیرهای جمعیت‌شناختی تبیین نمی‌شود، بلکه عوامل حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز در آن نقش دارند

۱-۱. پیشینه پژوهش و چارچوب نظری

تحولات خانواده، ازدواج و طلاق در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی در علوم اجتماعی، حقوق خانواده و مطالعات فقهی تبدیل شده است. با این حال، بخش عمده پژوهش‌های انجام شده در ایران یا بر تحلیل آماری و جامعه‌شناختی طلاق متمرکز بوده‌اند، یا صرفاً به تبیین مبانی حقوقی و فقهی خانواده پرداخته‌اند.

در حوزه جامعه‌شناسی خانواده، کلاتری و همکاران (۱۳۹۰) عوامل اقتصادی، تحول ارزش‌های خانوادگی، ضعف مهارت‌های ارتباطی و گسترش فردگرایی را از مهم‌ترین زمینه‌های افزایش طلاق در ایران دانسته‌اند. همچنین ملتفت و همکاران (۱۳۹۹)، افزایش نسبت طلاق به ازدواج را نشانه تحول الگوهای خانواده و کاهش تاب‌آوری روابط زناشویی معرفی کرده‌اند. خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۹) نیز فروپاشی خانواده را فرآیندی تدریجی دانسته‌اند که تحت تأثیر فرسایش عاطفی و ناتوانی در مدیریت تعارضات شکل می‌گیرد. در سطح نظری، گیدنز (۱۹۹۲) با طرح نظریه «تحول صمیمیت»، خانواده معاصر را مبتنی بر رضایت عاطفی و فردیت می‌داند؛ وضعیتی که پایداری روابط خانوادگی را شکننده‌تر ساخته است. همچنین بک و بک‌گرنشایم (۲۰۰۲)، افزایش فردگرایی و تضعیف ساختارهای سنتی را از مهم‌ترین عوامل ناپایداری خانواده در جهان معاصر معرفی می‌کنند. در حوزه حقوق خانواده نیز، اگرچه قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با هدف تحکیم خانواده و کاهش اختلافات خانوادگی تصویب شده است، اما بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد سیاست‌های حقوقی موجود، عمدتاً ماهیتی واکنشی داشته و بیشتر بر مدیریت بحران پس از شکل‌گیری اختلافات متمرکز هستند تا پیشگیری ساختاری از ناپایداری خانواده.

۱-۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی با رویکردی میان‌رشته‌ای است. داده‌های پژوهش از آمار رسمی ازدواج و طلاق شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ گردآوری شده و با بهره‌گیری از شاخص‌های آمار توصیفی (فراوانی، میانگین، میانه و انحراف معیار) در نرم‌افزار SPSS تحلیل شده‌اند. سپس یافته‌های آماری در پرتو مبانی حقوق خانواده، فقه امامیه و به‌صورت محدود با برخی مطالعات انجام شده در عراق مورد ارزیابی تطبیقی قرار گرفته‌اند.

۳-۱. جامعه آماری و قلمرو پژوهش

جامعه آماری پژوهش شامل تمامی وقایع ثبت شده ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ است. قلمرو مکانی پژوهش، شهرستان کاشان و قلمرو زمانی آن، بازه ۱۰ ساله مورد مطالعه را در برمی‌گیرد. انتخاب شهرستان کاشان به‌عنوان جامعه پژوهش، به دلیل مواجهه این شهرستان با تحولات قابل توجه در الگوهای خانواده و نیز برخورداری هم‌زمان از بافت شهری و روستایی، امکان تحلیل دقیق‌تر تغییرات ازدواج و طلاق را فراهم ساخته است. همچنین مطالعه منطقه‌ای تحولات خانواده می‌تواند درک واقع‌بینانه‌تری از تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی الگوهای خانوادگی ارائه دهد؛ موضوعی که در بسیاری از مطالعات کلان ملی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در بخش تحلیل تطبیقی نیز، برخی مطالعات انجام شده در استان‌های منتخب کشور عراق به‌عنوان چارچوب مقایسه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا امکان تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های الگوهای تعارض و پایداری خانواده در بسترهای مختلف فرهنگی و حقوقی فراهم شود. همچنین شاخص‌های توصیفی سن ازدواج و طلاق زنان و مردان، شامل میانگین، میانه و انحراف معیار، بر اساس داده‌های این جامعه آماری محاسبه و مبنای تحلیل‌های آماری پژوهش قرار گرفت.

۴-۱. روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

داده‌های پژوهش حاضر به دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده‌اند. در بخش کتابخانه‌ای، منابع مرتبط با حقوق خانواده، فقه اسلامی، جامعه‌شناسی خانواده و سیاست‌گذاری اجتماعی، همچنین قوانین و مقررات مرتبط ازجمله قانون مدنی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در بخش میدانی نیز، داده‌های آماری مربوط به وقایع ازدواج و طلاق شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ گردآوری و طبقه‌بندی شده‌اند. این داده‌ها شامل تعداد سالانه ازدواج و طلاق، توزیع سنی زنان و مردان در زمان ازدواج و طلاق، میانگین سالانه وقایع خانوادگی بر اساس گروه‌های سنی، روند تغییرات سالانه ازدواج و طلاق و توزیع طلاق بر حسب طول مدت ازدواج است که پس از گردآوری داده‌های به منظور تحلیل دقیق‌تر الگوی تغییرات سنی زنان و مردان در زمان ازدواج و طلاق، شاخص‌های توصیفی شامل میانگین، میانه و انحراف معیار سن بر اساس داده‌های خام گروه‌بندی شده جدول‌های شماره ۲ و ۴ و با استفاده از نرم‌افزار SPSS محاسبه شد و نتایج آن در جدول‌های ۳ و ۵ آورده شد. در این محاسبات،

مرکز هر طبقه سنی به‌عنوان نماینده آن طبقه در نظر گرفته شد و فراوانی هر گروه سنی به‌عنوان وزن آماری در نظر گرفته شد. ارائه این شاخص‌ها امکان تحلیل دقیق‌تر روند تغییرات سنی و تقویت استنتاج‌های مبتنی بر داده‌های فراوانی را فراهم ساخت.

۲. تحلیل آماری روند ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان (جدول شماره ۱)

بررسی داده‌های آماری مربوط به وقایع ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که نهاد خانواده در این شهرستان با تحولات قابل‌توجهی مواجه شده است. داده‌های جدول بیانگر آن است که در بازه زمانی مورد بررسی، روند ازدواج سیر نزولی مستمر داشته، درحالی‌که میزان طلاق با وجود نوسانات محدود، از ثبات نسبی بیشتری برخوردار بوده است. همین مسئله موجب افزایش تدریجی نسبت طلاق به ازدواج شده که از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش پایداری خانواده محسوب می‌شود. بر اساس داده‌های جدول، تعداد ازدواج‌های ثبت شده در شهرستان کاشان از ۲۶۰۶ واقعه در سال ۱۳۹۵ به ۱۵۷۱ واقعه در سال ۱۴۰۴ کاهش یافته است.

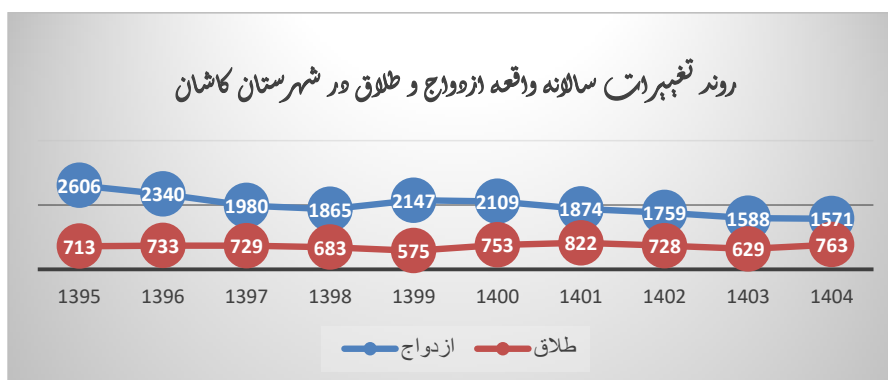
این کاهش نزدیک به ۴۰ درصدی، بیانگر افت محسوس گرایش به تشکیل خانواده در میان جوانان است. روند نزولی ازدواج تقریباً در تمامی سال‌های مورد مطالعه مشاهده می‌شود و تنها در سال ۱۳۹۹ افزایش نسبی ازدواج ثبت شده است. این افزایش ممکن است با شرایط خاص حاکم بر دوره شیوع ویروس کرونا، تغییر برخی الگوهای رفتاری و اجتماعی یا سایر عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری برای ازدواج در آن مقطع زمانی مرتبط باشد؛ بااین‌حال، داده‌های آماری حاضر به تنهایی امکان تعیین رابطه علی‌قطعی میان این متغیرها و افزایش ازدواج را فراهم نمی‌کند.

این روند پایدار نبوده و از سال ۱۴۰۰ مجدداً کاهش ازدواج ادامه یافته است. در مقابل آمار طلاق در همین دوره کاهش چشمگیری نداشته و حتی در برخی سال‌ها با افزایش همراه بوده است. تعداد طلاق‌های ثبت شده از ۷۱۳ واقعه در سال ۱۳۹۵ به ۷۶۳ واقعه در سال ۱۴۰۴ رسیده است. هرچند در برخی سال‌ها کاهش نسبی مشاهده می‌شود، اما سرعت کاهش ازدواج به‌مراتب بیشتر از کاهش طلاق بوده و همین امر موجب افزایش نسبت طلاق به ازدواج شده است. شاخص نسبت طلاق به ازدواج در شهرستان کاشان از ۲۷ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۴۷ درصد در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. بدین معنا که در سال پایانی پژوهش، تقریباً به ازای هر دو ازدواج، یک واقعه طلاق ثبت شده است. این وضعیت را می‌توان نشانه‌ای از کاهش تدریجی ثبات و پایداری روابط خانوادگی دانست. از سوی دیگر، به نظر

می‌رسد تمرکز بالای وقایع ازدواج و طلاق در مناطق شهری شهرستان کاشان نسبت به مناطق روستایی، می‌تواند بیانگر تفاوت ساختاری میان این دو محیط باشد که به نظر می‌رسد عواملی همچون سبک زندگی شهری و تحولات فرهنگی ناشی از مدرنیزاسیون، تأثیر افزایش فردگرایی، فشارهای اقتصادی، تغییر الگوهای ارتباطی و کاهش نظارت اجتماعی در محیط‌های شهری می‌تواند ازجمله عواملی باشند که در افزایش شکندگی روابط خانوادگی مؤثر می‌باشند.

سال	ازدواج				طلاق				میزان طلاق نسبت به ازدواج در همان سال
	کل	تغییر نسبت به سال قبل	شهری	روستایی	کل	تغییر نسبت به سال قبل	شهری	روستایی	
۱۳۹۵	۲۶۰۶	- ۸٪	۲۵۶۱	۴۵	۷۱۳	- ۱۱٪	۶۹۹	۱۴	۲۷٪
۱۳۹۶	۲۳۴۰	- ۱۰٪	۲۲۹۲	۴۸	۷۳۳	+ ۳٪	۷۳۱	۲	۳۱٪
۱۳۹۷	۱۹۸۰	- ۱۵٪	۱۹۳۵	۴۵	۷۲۹	۰	۷۱۶	۱۳	۳۷٪
۱۳۹۸	۱۸۶۵	- ۶٪	۱۸۱۷	۴۸	۶۸۳	- ۶٪	۶۶۵	۱۸	۳۷٪
۱۳۹۹	۲۱۴۷	+ ۱۵٪	۲۱۰۱	۴۶	۵۷۵	- ۱۶٪	۵۵۷	۱۸	۲۷٪
۱۴۰۰	۲۱۰۹	- ۲٪	۲۰۷۴	۳۵	۷۵۳	+ ۳۱٪	۷۳۶	۱۷	۳۶٪
۱۴۰۱	۱۸۷۴	- ۱۱٪	۱۸۱۶	۵۸	۸۲۲	+ ۹٪	۸۰۹	۱۳	۴۳٪
۱۴۰۲	۱۷۵۹	- ۶٪	۱۶۹۶	۶۳	۷۲۸	- ۱۱٪	۷۱۵	۱۳	۴۰٪
۱۴۰۳	۱۵۸۸	- ۱۰٪	۱۵۳۷	۵۱	۶۲۹	- ۱۴٪	۶۱۳	۱۶	۳۸٪
۱۴۰۴	۱۵۷۱	- ۱٪	۱۵۰۵	۶۶	۷۶۳	+ ۲۱٪	۷۴۴	۱۹	۴۷٪

جدول شماره ۱^۱



نمودار شماره ۱

۱. واحد اندازه‌گیری تمامی مقادیر جدول، تعداد وقایع ثبت شده است و درصد تغییر سالانه از رابطه: مقدار سال قبل ÷ (مقدار سال قبل - مقدار سال بعد) × ۱۰۰ محاسبه شده است. داده‌های خام پژوهش برگرفته از آمار رسمی اداره ثبت‌احوال شهرستان کاشان، اطلاعات سامانه آماری سازمان ثبت‌احوال کشور و داده‌های اخذشده از اداره ثبت‌احوال شهرستان کاشان است. واحد اندازه‌گیری تمامی متغیرها «تعداد واقعه ثبت‌شده» و واحد نسبت طلاق به ازدواج «درصد» است. و همچنین علامت مثبت نشان افزایش و علامت منفی نشان کاهش است.

۳. فراوانی سنی زنان در زمان ازدواج و طلاق (جدول شماره ۲)

بررسی داده‌های مربوط به فراوانی سنی زنان در زمان ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴، نشان می‌دهد که الگوی سنی تشکیل و فروپاشی خانواده در این شهرستان، طی یک دهه اخیر دچار تحولات تدریجی اما معنادار شده است. داده‌های جدول بیانگر آن است که در تمامی سال‌های مورد مطالعه، بیشترین فراوانی ازدواج زنان در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال متمرکز بوده است؛ به گونه‌ای که تعداد ازدواج‌های ثبت شده در این گروه از ۸۵۹ واقعه در سال ۱۳۹۵ به ۵۱۳ واقعه در سال ۱۴۰۴ کاهش یافته است. این کاهش حدود ۴۰ درصدی، علاوه بر آنکه مؤید روند کلی کاهش ازدواج در شهرستان کاشان است، نشان می‌دهد که حتی سنین سنتاً «کانون اصلی ازدواج» نیز تحت تأثیر تحولات اقتصادی و فرهنگی با افت محسوس مواجه شده‌اند. با وجود حفظ جایگاه غالب گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال، داده‌ها حاکی از افزایش تدریجی سهم گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال در ساختار ازدواج زنان است. این جابه‌جایی سنی را می‌توان نشانه‌ای از افزایش تدریجی سن ازدواج زنان و تغییر الگوی سنتی تشکیل خانواده دانست.

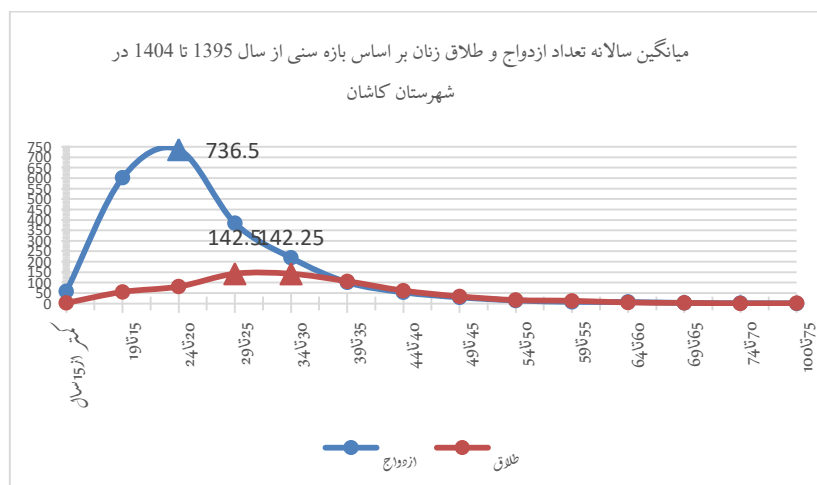
در مطالعات جمعیت‌شناختی ایران نیز، افزایش سن ازدواج به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تحول خانواده ایرانی معرفی شده است. می‌توان گفت گسترش آموزش عالی، تغییر انتظارات اجتماعی، افزایش هزینه‌های اقتصادی ازدواج و تغییر سبک زندگی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأخیر ازدواج ایفا کرده‌اند (zarean & Sadidpur, 2017 Kojaste Mehr, 2005). از منظر تحلیلی، افزایش سهم ازدواج در سنین بالاتر را نمی‌توان صرفاً یک انتخاب فردی تلقی کرد، بلکه باید آن را حاصل تغییر در ساختار فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی دانست. افزایش ناامنی شغلی، دشواری دسترسی به مسکن، کاهش قدرت اقتصادی خانواده‌ها و افزایش انتظارات فرهنگی از کیفیت زندگی مشترک، موجب شده است که ازدواج برای بخشی از زنان و مردان از یک «الزام هنجاری زودهنگام» به یک «تصمیم وابسته به آمادگی اقتصادی و روانی» تبدیل شود. این تحول، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های گذار خانواده ایرانی از الگوهای سنتی به الگوهای مدرن‌تر روابط خانوادگی محسوب می‌شود (حبیب‌پور و کتابی، ۱۳۹۰). همچنین از سوی دیگر، داده‌های جدول نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی طلاق زنان نیز در گروه‌های سنی ۲۰ تا ۲۴ و ۲۵ تا ۲۹ سال متمرکز است. در سال ۱۳۹۵، تعداد ۱۶۰ واقعه طلاق در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال ثبت شده که بالاترین میزان طلاق در میان تمامی گروه‌های سنی زنان محسوب می‌شود.

استمرار تمرکز طلاق در این بازه‌های سنی طی سال‌های بعد، نشان دهنده آن است که بخش قابل توجهی از فروپاشی خانواده در سال‌های نخست جوانی و در مراحل ابتدایی زندگی مشترک رخ می‌دهد. لذا تمرکز هم‌زمان ازدواج و طلاق در گروه‌های سنی مشابه، از منظر جامعه‌شناسی خانواده واجد اهمیت ویژه است؛ زیرا نشان می‌دهد بخشی از ازدواج‌های شکل گرفته در سنین جوانی، فاقد ثبات و تاب‌آوری کافی در برابر تعارضات اولیه زندگی مشترک بوده‌اند. این مسئله را می‌توان ناشی از ضعف مهارت‌های ارتباطی (Kojasteh Mehr, 2005; Moshtaghi, 2018; Moshfegh, 2017) ناکافی بودن آمادگی روانی زوجین (Kojasteh Mehr, 2005; afzali, Poorjamshidi, Momeni rad, 2019)، فشارهای اقتصادی و تحول ارزش‌های فرهنگی که از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر افزایش طلاق در جامعه ایران محسوب می‌شوند دانست (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰). همچنین بررسی داده‌های جدول نشان می‌دهد که با افزایش سن زنان، فراوانی طلاق کاهش محسوسی پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که میزان طلاق در گروه‌های سنی بالاتر از ۴۰ سال به مراتب کمتر از سنین جوانی است.

این یافته را می‌توان در چارچوب نظریه انباشت سرمایه عاطفی و اجتماعی خانواده تحلیل کرد؛ بدین معنا که با گذشت زمان، وابستگی عاطفی، سرمایه‌گذاری روانی، مسئولیت‌های مشترک، حضور فرزندان و پیوندهای اقتصادی میان زوجین افزایش یافته و در نتیجه، هزینه فروپاشی خانواده بیشتر می‌شود (دلیری، ۱۳۹۸). از سوی دیگر، کاهش چشمگیر ازدواج در سنین پایین به‌ویژه زیر ۱۵ سال، از دیگر یافته‌های مهم جدول حاضر است. در برخی سال‌ها، تعداد وقایع ازدواج در این گروه سنی به صفر رسیده است. این روند را می‌توان نشانه‌ای از کاهش تدریجی الگوی کودک‌همسری در مناطق شهری و افزایش آگاهی عمومی نسبت به پیامدهای ازدواج زودهنگام دانست. در عین حال استمرار هرچند محدود این نوع ازدواج‌ها، بیانگر آن است که برخی الگوهای سنتی همچنان در بخشی از ساختار فرهنگی جامعه تداوم دارند. در مجموع، یافته‌های آماری جدول حاضر نشان می‌دهد که خانواده در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ با نوعی گذار سنی و فرهنگی مواجه بوده است؛ گذاری که مهم‌ترین نمودهای آن عبارت‌اند از: افزایش تدریجی سن ازدواج زنان، کاهش ازدواج در سنین پایین، تمرکز طلاق در سال‌های نخست جوانی و افزایش شکنندگی روابط خانوادگی در مراحل آغازین زندگی مشترک که این تحولات را نمی‌توان صرفاً تغییراتی آماری تلقی کرد، بلکه باید آن‌ها را بازتابی از دگرگونی‌های عمیق اقتصادی و فرهنگی و هنجاری در جامعه معاصر ایران دانست.

فراوانی سنی زنان در زمان ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان													
سال	کمتر از ۱۵ سال	۱۹ تا ۱۵	۲۴ تا ۲۰	۲۹ تا ۲۵	۳۴ تا ۳۰	۳۹ تا ۳۵	۴۴ تا ۴۰	۴۹ تا ۴۵	۵۴ تا ۵۰	۵۹ تا ۵۵	۶۴ تا ۶۰	۶۹ تا ۶۵	۷۴ تا ۷۰
۱۳۹۵	۶۰	۷۷۸	۸۵۹	۴۸۰	۲۳۹	۸۶	۴۱	۲۷	۱۳	۸	۹	۲	۱
	۵	۹۴	۱۲۹	۱۶۰	۱۳۵	۸۰	۴۶	۲۹	۱۲	۱۲	۸	۳	۰
۱۳۹۶	۵۴	۷۰۱	۷۶۸	۴۳۴	۲۱۵	۷۸	۳۷	۲۴	۱۱	۶	۸	۳	۰
	۶	۸۷	۱۳۴	۱۷۴	۱۳۹	۸۳	۴۸	۳۱	۱۱	۱۰	۶	۴	۰
۱۳۹۷	۶۳	۵۵۲	۶۱۹	۳۷۰	۱۹۵	۸۵	۵۱	۲۰	۱۱	۸	۳	۱	۲
	۴	۵۸	۱۲۱	۱۶۱	۱۴۹	۱۰۳	۶۵	۳۳	۱۶	۱۰	۴	۳	۰
۱۳۹۸	۷۱	۵۱۸	۵۶۴	۳۴۹	۱۸۳	۷۹	۵۴	۱۶	۱۴	۹	۴	۳	۱
	۲	۵۶	۱۲۴	۱۴۲	۱۴۱	۹۷	۶۱	۳۱	۱۲	۱۲	۳	۲	۰
۱۳۹۹	۶۹	۵۶۱	۷۶۵	۳۳۷	۲۰۶	۱۱۳	۵۳	۳۹	۱۶	۶	۶	۳	۱
	۰	۳۴	۷۸	۱۰۵	۱۴۷	۹۳	۵۴	۲۹	۱۵	۱۳	۲	۴	۱
۱۴۰۰	۴۰	۵۱۵	۷۰۳	۳۵۳	۲۳۵	۱۲۲	۶۸	۳۱	۱۸	۸	۱۰	۵	۱
	۱	۳۵	۱۱۲	۱۴۴	۱۳۸	۱۵۰	۸۱	۴۴	۲۲	۱۷	۵	۱	۱
۱۴۰۱	۴۲	۴۵۸	۶۲۹	۳۱۴	۲۰۲	۱۰۳	۶۳	۲۵	۱۶	۷	۶	۸	۱
	۲	۴۱	۱۲۵	۱۵۸	۱۵۲	۱۶۶	۸۷	۴۴	۲۴	۱۵	۶	۱	۱
۱۴۰۲	۳۹	۴۲۸	۵۹۱	۲۹۴	۱۹۰	۹۷	۵۸	۲۷	۱۴	۸	۵	۰	۰
	۳	۴۲	۱۰۳	۱۳۵	۱۴۲	۱۴۶	۷۶	۳۹	۲۱	۱۴	۵	۰	۱
۱۴۰۳	۳۵	۳۸۶	۵۳۲	۲۶۳	۱۷۲	۸۹	۵۳	۲۴	۱۵	۶	۹	۳	۱
	۲	۳۶	۸۴	۱۱۶	۱۲۴	۱۲۹	۶۵	۳۴	۱۹	۱۱	۶	۲	۱
۱۴۰۴	۲۷	۳۹۶	۵۱۳	۲۴۲	۲۰۱	۷۷	۶۴	۲۱	۱۲	۵	۷	۴	۱
	۲	۴۵	۱۰۲	۱۳۹	۱۵۷	۱۵۱	۷۸	۴۱	۲۶	۱۴	۵	۲	۰

جدول شماره ۲



نمودار شماره ۲

۱. ردیف‌های سبزرنگ به توزیع فراوانی ازدواج زنان و ردیف‌های نارنجی‌رنگ به توزیع فراوانی طلاق زنان در هر سال اختصاص دارد. همچنین، خانه‌های سبز پررنگ بیانگر گروه سنی دارای بیشترین فراوانی ازدواج و خانه‌های نارنجی پررنگ بیانگر گروه سنی دارای بیشترین فراوانی طلاق در سال مورد نظر هستند.
۲. به منظور بررسی دقیق‌تر روند تغییرات سنی زنان در زمان ازدواج و طلاق، شاخص‌های توصیفی شامل میانگین، میانه و انحراف معیار سن برای هر سال محاسبه و در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

۴. شاخص‌های توصیفی سن زنان در زمان ازدواج و طلاق (جدول شماره ۳)

نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که میانگین سن زنان در زمان ازدواج طی دوره مورد مطالعه از ۶۴۶/۲۳ سال در سال ۱۳۹۵ به ۲۱۰/۲۵ سال در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. این افزایش حدود ۵۶/۱ ساله بیانگر روند تدریجی افزایش سن ازدواج زنان در شهرستان کاشان است. همچنین میانه سن ازدواج در تمامی سال‌های مورد بررسی برابر با ۲۲ سال باقی مانده است. ثبات میانه در کنار افزایش میانگین نشان می‌دهد که اگرچه بخش عمده ازدواج‌ها همچنان در گروه‌های سنی جوان متمرکز است، اما سهم ازدواج در سنین بالاتر نسبت به گذشته افزایش یافته و موجب انتقال تدریجی میانگین سن به سطوح بالاتر شده است. بررسی انحراف معیار سن ازدواج نیز نشان می‌دهد که این شاخص از ۵۶/۷ در سال ۱۳۹۵ به ۷۵/۸ در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. افزایش انحراف معیار بیانگر گسترش دامنه پراکندگی سنی ازدواج زنان و کاهش تمرکز ازدواج در گروه‌های سنی محدود است. به عبارت دیگر، در سال‌های اخیر ازدواج زنان علاوه بر سنین متعارف، در دامنه گسترده‌تری از گروه‌های سنی نیز رخ داده است.

در خصوص طلاق، میانگین سن زنان از ۰۱۲/۳۰ سال در سال ۱۳۹۵ به ۱۲۲/۳۳ سال در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. بدین ترتیب طی دوره مورد مطالعه، میانگین سن وقوع طلاق بیش از ۳ سال افزایش یافته که از افزایش سن زنان در زمان فروپاشی زندگی مشترک حکایت دارد. همچنین میانه سن طلاق از ۲۷ سال در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ به ۳۲ سال از سال ۱۳۹۷ به بعد افزایش یافته و در تمام سال‌های بعدی در همین سطح باقی مانده است. این تغییر نشان دهنده انتقال کانون اصلی طلاق از دهه سوم زندگی به سال‌های پایانی دهه سوم و آغاز دهه چهارم زندگی زنان است. از سوی دیگر، انحراف معیار سن طلاق از ۱۵/۱۰ در سال ۱۳۹۵ به ۷۵/۹ در سال ۱۴۰۴ کاهش یافته است.

کاهش تدریجی این شاخص نشان می‌دهد که پراکندگی سنی طلاق نسبت به ابتدای دوره کمتر شده و وقوع طلاق در گروه‌های سنی مشخص‌تری متمرکز گردیده است. این وضعیت می‌تواند بیانگر شکل‌گیری الگوی نسبتاً ثابت‌تری از سن وقوع طلاق در سال‌های اخیر باشد. که به‌طور کلی، یافته‌های جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴، سن زنان در زمان ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان روندی افزایشی داشته است. بااین‌حال، سرعت افزایش سن طلاق بیش از افزایش سن ازدواج بوده است؛ به‌گونه‌ای که فاصله میان میانگین سن ازدواج و میانگین سن طلاق از حدود ۴/۶ سال در ابتدای دوره به حدود ۹/۷ سال در انتهای دوره رسیده است. این وضعیت می‌تواند

بیانگر طولانی‌تر شدن فاصله زمانی میان تشکیل و فروپاشی زندگی مشترک و تغییر تدریجی الگوی پایداری خانواده در شهرستان کاشان باشد.

سال	میانگین سن ازدواج	میانگین سن ازدواج	انحراف معیار ازدواج	میانگین سن طلاق	میانگین سن طلاق	انحراف معیار طلاق
۱۳۹۵	۲۳,۶۶۶	۲۲	۷,۵۶۱۸	۳۰,۰۱۲	۲۷	۱۰,۱۵۵۶
۱۳۹۶	۲۳,۶۵۰	۲۲	۷,۵۹۳۶	۲۹,۹۷۸	۲۷	۹,۸۷۷۰
۱۳۹۷	۲۴,۰۷۷	۲۲	۷,۸۹۱۶	۳۱,۳۶۴	۳۲	۹,۷۳۱۷
۱۳۹۸	۲۴,۱۷۵	۲۲	۸,۲۰۶۷	۳۱,۱۶۷	۳۲	۹,۵۱۸۲
۱۳۹۹	۲۴,۳۵۸	۲۲	۸,۲۵۳۸	۳۲,۸۵۲	۳۲	۹,۷۲۹۱
۱۴۰۰	۲۵,۱۳۹	۲۲	۸,۶۲۱۳	۳۳,۳۴۹	۳۲	۹,۹۳۵۷
۱۴۰۱	۲۵,۰۴۵	۲۲	۸,۶۸۲۳	۳۲,۹۴۴	۳۲	۹,۵۹۹۳
۱۴۰۲	۲۵,۰۶۷	۲۲	۸,۶۴۰۶	۳۲,۹۴۳	۳۲	۹,۷۳۶۴
۱۴۰۳	۲۵,۱۳۱	۲۲	۸,۷۳۴۱	۳۳,۱۹۴	۳۲	۹,۸۲۰۳
۱۴۰۴	۲۵,۲۱۰	۲۲	۸,۷۴۶۱	۳۳,۱۲۲	۳۲	۹,۷۵۵۹

جدول شماره ۳

۵. فراوانی سنی مردان در زمان ازدواج و طلاق (جدول شماره ۴)

تحلیل داده‌های مربوط به فراوانی سنی مردان در زمان ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴، نشان دهنده دگرگونی تدریجی اما عمیق در الگوی سنی تشکیل و فروپاشی خانواده در میان مردان است؛ دگرگونی‌ای که صرفاً یک تغییر آماری محدود تلقی نمی‌شود، بلکه بازتابی از تحولات ساختاری اقتصاد، فرهنگ، سبک زندگی و نظام ارزش‌های خانوادگی در جامعه معاصر ایران به شمار می‌رود (Lyngstad & Jalovaara, 2010). داده‌های جدول حاضر نشان می‌دهد که در تمامی سال‌های مورد مطالعه، بیشترین فراوانی ازدواج مردان در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال متمرکز بوده است. تعداد ازدواج‌های ثبت شده در این گروه از ۱۰۴۴ واقعه در سال ۱۳۹۵ به ۵۰۵ واقعه در سال ۱۴۰۴ کاهش یافته است. به بیان دیگر طی یک دهه، ازدواج در مهم‌ترین بازه سنی مردان برای تشکیل خانواده با افتی بیش از ۵۱ درصد مواجه شده است. این کاهش چشمگیر صرفاً به معنای افت کمی ازدواج نیست، بلکه بیانگر تغییر در زمان‌بندی ورود مردان به نهاد خانواده و افزایش موانع

اقتصادی و اجتماعی تشکیل زندگی مشترک است. در کنار کاهش کلی ازدواج، بررسی روند توزیع سنی نشان می‌دهد که سهم گروه‌های سنی بالاتر، به‌ویژه ۳۰ تا ۳۴ سال، در ساختار ازدواج مردان طی سال‌های اخیر افزایش نسبی یافته است. این جابه‌جایی سنی نشان‌دهنده حرکت تدریجی الگوی ازدواج مردان به سمت تأخیر در تشکیل خانواده است؛ روندی که در ادبیات جمعیت‌شناسی از آن با عنوان «گذار سنی ازدواج» یاد می‌شود. می‌توان گفت افزایش سن ازدواج نتیجه مستقیم تحول ساختار اقتصادی، گسترش آموزش عالی، افزایش نااطمینانی شغلی و تغییر انتظارات نسل جدید نسبت به کیفیت زندگی مشترک است (Lyngstad & Jalovaara, 2010).

از منظر جامعه‌شناختی، داده‌های جدول حاضر نشان می‌دهد که ازدواج در میان مردان، بیش از گذشته به تحقق «استقلال اقتصادی» وابسته شده است. در الگوی سنتی خانواده ایرانی، مرد نقش اصلی تأمین معیشت را برعهده دارد؛ بنابراین هرگونه اختلال در اشتغال، درآمد و امنیت اقتصادی، مستقیماً بر زمان ازدواج اثرگذار خواهد بود (Lyngstad, & Jalovaara, 2010). کاهش محسوس ازدواج در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال را می‌توان بازتابی از فشارهای ساختاری اقتصاد معاصر ایران، ازجمله تورم، بحران مسکن، کاهش قدرت خرید و بی‌ثباتی بازار کار دانست. عواملی که موجب شده‌اند بخشی از مردان، علی‌رغم تمایل فرهنگی به ازدواج، امکان تحقق عملی آن را نداشته باشند. از سوی دیگر، داده‌های جدول نشان می‌دهد که فراوانی طلاق مردان نیز عمدتاً در گروه‌های سنی ۲۵ تا ۲۹ و ۳۰ تا ۳۴ سال متمرکز است. در سال ۱۳۹۵، بیشترین میزان طلاق مربوط به گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ سال با ۱۸۲ واقعه بوده و این الگو در اغلب سال‌های مورد مطالعه استمرار یافته است. تمرکز طلاق در این بازه سنی، نشان می‌دهد که بخش عمده فروپاشی خانواده در نخستین سال‌های تثبیت زندگی مشترک رخ می‌دهد؛ یعنی زمانی که زوجین هنوز در حال سازگاری اقتصادی، عاطفی و هویتی با نقش‌های خانوادگی هستند. البته داده‌های حاضر صرفاً بیانگر الگوی توزیع سنی طلاق هستند و به تنهایی امکان تعیین عوامل علی مؤثر بر وقوع طلاق را فراهم نمی‌کنند. بنابراین این الگو می‌تواند تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل ازجمله سن ازدواج، شرایط اقتصادی، مدت‌زمان زندگی مشترک، ویژگی‌های انتخاب همسر و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی منطقه قرار داشته باشد.

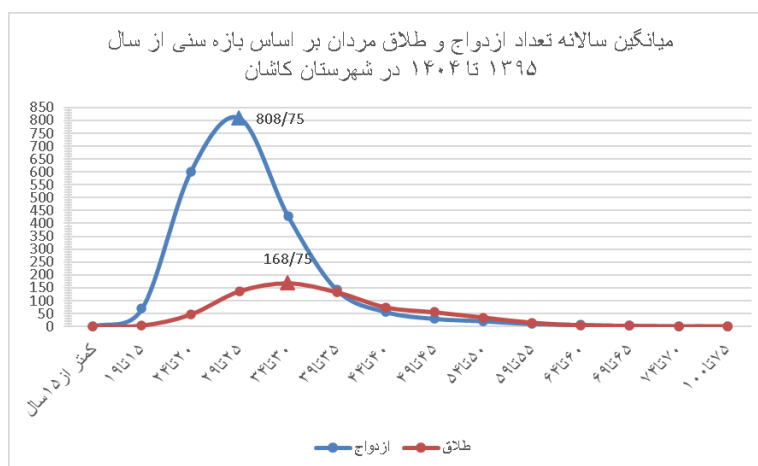
هم‌زمانی تمرکز ازدواج و طلاق در گروه‌های سنی نزدیک به یکدیگر، یکی از مهم‌ترین یافته‌های جدول حاضر محسوب می‌شود. این هم‌زمانی می‌تواند با عواملی نظیر شرایط اقتصادی، ویژگی‌های ازدواج‌های اولیه، مهارت‌های ارتباطی زوجین، تحولات ارزشی و سایر متغیرهای اجتماعی مرتبط باشد،

با این حال داده‌های موجود امکان تعیین سهم و میزان تأثیر هر یک از این عوامل را فراهم نمی‌سازد. مطالعات پیشین، عواملی نظیر مشکلات اقتصادی، ضعف مهارت‌های ارتباطی، تحول ارزش‌های نسلی و کاهش سرمایه اجتماعی خانواده را از جمله عوامل مرتبط با افزایش احتمال طلاق معرفی کرده‌اند (کلاتری و همکاران، ۱۳۹۰)، اما داده‌های این پژوهش صرفاً وجود همبستگی میان سن و فراوانی طلاق را نشان می‌دهد و برای اثبات رابطه علی کافی نیست. داده‌های جدول همچنین نشان می‌دهد که با افزایش سن مردان، میزان طلاق روندی کاهشی پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که در گروه‌های سنی بالاتر از ۴۵ سال، فراوانی طلاق به مراتب کمتر از سنین میانی زندگی است. این وضعیت را می‌توان در چارچوب نظریه «انباشت سرمایه عاطفی و اجتماعی خانواده» تحلیل کرد. هرچه مدت زندگی مشترک افزایش می‌یابد، پیوندهای عاطفی، وابستگی‌های اقتصادی، مسئولیت‌های مشترک و تعلقات خانوادگی عمیق‌تر می‌شود و در نتیجه، هزینه فروپاشی خانواده افزایش پیدا می‌کند (دلیری، ۱۳۹۸).

یکی دیگر از یافته‌های مهم جدول حاضر، کاهش شدید ازدواج در سنین پایین، به‌ویژه زیر ۲۰ سال، در میان مردان است. داده‌ها نشان می‌دهد که ازدواج مردان زیر ۱۵ سال در اغلب سال‌های مورد مطالعه تقریباً صفر بوده و حتی در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال نیز فراوانی ازدواج بسیار محدود است. این وضعیت نشان می‌دهد که الگوی سنتی ازدواج زودهنگام در میان مردان به‌طور محسوسی تضعیف شده و جامعه به سمت الگوی ازدواج در سنین بالاتر حرکت کرده است. این تحول را می‌توان نتیجه گسترش آموزش، افزایش مدت حضور جوانان در نظام آموزشی، تغییر نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی و افزایش الزامات اقتصادی تشکیل خانواده دانست. در مجموع، یافته‌های آماری جدول حاضر بیانگر آن است که خانواده در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ با نوعی گذار ساختاری در الگوی سنی ازدواج و طلاق مردان مواجه بوده است؛ گذاری که مهم‌ترین ابعاد آن عبارت‌اند از افزایش تدریجی سن ازدواج مردان، کاهش محسوس ازدواج در سنین پایین؛ تمرکز طلاق در سنین ۲۵ تا ۳۴ سال، تمرکز نسبی طلاق در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک و تغییر الگوی سنی وقوع طلاق در مقایسه با سال‌های گذشته که این تحولات را می‌توان بازتابی از تغییرات عمیق اقتصادی، فرهنگی و هنجاری در جامعه معاصر ایران دانست؛ تغییراتی که مستقیماً بر ساختار و کارکرد و ثبات نهاد خانواده اثرگذار بوده‌اند.

فراوانی سنی مردان در زمان ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان														سال	کمتر از ۱۵ سال
۷۴۵۷۰ و...	۶۹۵۶۵	۶۴۵۶۰	۵۹۵۵۵	۵۴۵۵۰	۴۹۵۴۵	۴۴۵۴۰	۳۹۵۳۵	۳۴۵۳۰	۲۹۵۲۵	۲۴۵۲۰	۱۹۵۱۵	۱۴۵۱۰	۹۵۰۵		
۱۷	۷	۱۴	۱۳	۱۵	۲۲	۳۰	۴۸	۱۰۸	۴۶۲	۱۰۴۴	۷۵۵	۷۰	۱	۱۳۹۵	۱
۱۱	۳	۷	۹	۱۲	۲۸	۳۹	۵۳	۱۲۱	۱۸۲	۱۷۲	۷۱	۵	۰		۰
۱۵	۵	۱۳	۱۱	۱۶	۲۰	۲۵	۴۱	۹۵	۴۱۲	۹۴۵	۶۷۹	۶۳	۰	۱۳۹۶	۰
۱۰	۵	۶	۸	۱۵	۲۹	۴۵	۴۷	۱۳۱	۱۸۷	۱۷۸	۶۵	۷	۰		۰
۱۱	۳	۱۰	۱۰	۸	۱۷	۳۳	۵۳	۱۰۸	۳۷۳	۷۳۲	۵۶۰	۶۲	۰	۱۳۹۷	۰
۶	۲	۷	۸	۱۸	۴۱	۴۶	۷۶	۱۲۶	۱۹۰	۱۷۶	۴۶	۳	۰		۰
۹	۲	۹	۸	۷	۱۶	۳۵	۴۶	۱۰۲	۳۵۱	۶۹۲	۵۲۹	۵۹	۰	۱۳۹۸	۰
۵	۱	۶	۱۱	۱۴	۳۵	۴۱	۷۲	۱۱۹	۱۸۲	۱۴۹	۴۲	۶	۰		۰
۱۱	۱۰	۱۰	۱۰	۹	۲۴	۳۰	۶۵	۱۵۸	۴۲۱	۷۷۴	۵۶۱	۶۴	۰	۱۳۹۹	۰
۸	۵	۲	۹	۱۲	۲۷	۵۴	۶۷	۱۱۶	۱۵۰	۹۰	۳۱	۴	۰		۰
۱۷	۱۴	۹	۱۰	۱۱	۲۳	۳۰	۶۳	۱۹۳	۴۵۵	۶۸۵	۵۲۱	۷۸	۰	۱۴۰۰	۰
۹	۳	۶	۱۰	۱۷	۴۴	۸۳	۱۰۳	۱۷۳	۱۵۳	۱۱۳	۳۸	۱	۰		۰
۱۵	۱۲	۷	۹	۹	۲۱	۲۷	۵۶	۱۷۴	۴۰۳	۶۱۱	۴۶۱	۶۹	۰	۱۴۰۱	۰
۱۱	۶	۸	۱۱	۱۸	۴۷	۹۲	۱۱۰	۱۸۸	۱۶۶	۱۲۱	۴۲	۲	۰		۰
۱۴	۱۳	۶	۷	۱۰	۱۹	۲۵	۵۲	۱۶۳	۳۷۷	۵۷۴	۴۳۴	۶۵	۰	۱۴۰۲	۰
۸	۴	۱۱	۹	۱۵	۴۴	۸۳	۹۴	۱۶۵	۱۴۶	۱۰۸	۳۸	۳	۰		۰
۱۶	۱۲	۶	۸	۸	۲۰	۲۲	۴۷	۱۴۷	۳۳۸	۵۱۷	۳۸۹	۵۸	۰	۱۴۰۳	۰
۷	۵	۷	۹	۱۳	۳۸	۷۱	۸۳	۱۴۲	۱۲۵	۹۴	۳۲	۳	۰		۰
۱۵	۱۲	۷	۹	۱۰	۱۹	۲۷	۴۸	۱۵۴	۳۲۷	۵۰۵	۳۷۷	۶۱	۰	۱۴۰۴	۰
۹	۶	۹	۱۱	۱۵	۴۷	۸۶	۹۷	۱۶۹	۱۵۱	۱۱۲	۴۶	۵	۰		۰

جدول شماره ۴



نمودار شماره ۳

۶. شاخص‌های توصیفی سن مردان در زمان ازدواج و طلاق (جدول شماره ۵)

نتایج جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که میانگین سن مردان در زمان ازدواج از ۳۰۵/۲۸ سال در سال ۱۳۹۵ به ۹۲۸/۲۹ سال در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. این افزایش حدود ۶۲/۱ ساله بیانگر روند تدریجی افزایش سن ازدواج مردان در شهرستان کاشان طی دوره مورد مطالعه است. در عین حال،

میان سن ازدواج در تمامی سال‌های مورد بررسی برابر با ۲۷ سال باقی مانده است. ثبات میان سن ازدواج در کنار افزایش میانگین سن ازدواج نشان می‌دهد که اگرچه بخش عمده ازدواج‌های مردان همچنان در سنین متعارف و متمرکز بر گروه‌های سنی میانی جوانی رخ می‌دهد، اما سهم ازدواج در گروه‌های سنی بالاتر نسبت به سال‌های نخست دوره افزایش یافته است؛ موضوعی که موجب انتقال تدریجی میانگین سن ازدواج به سطوح بالاتر شده است. بررسی انحراف معیار سن ازدواج نیز حاکی از افزایش این شاخص از ۵۲/۸ در سال ۱۳۹۵ به ۸۴/۹ در سال ۱۴۰۴ است. افزایش انحراف معیار بیانگر آن است که پراکندگی سنی ازدواج مردان در طول دوره مورد مطالعه افزایش یافته و ازدواج صرفاً در گروه‌های سنی محدود متمرکز نبوده است. به عبارت دیگر، دامنه سنی وقوع ازدواج در سال‌های اخیر گسترده‌تر شده و مردان در سنین متنوع‌تری وارد زندگی مشترک می‌شوند.

در خصوص طلاق، میانگین سن مردان از ۸۹۶/۳۴ سال در سال ۱۳۹۵ به ۰۴۸/۳۸ سال در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. این افزایش بیش از ۳ ساله نشان دهنده انتقال تدریجی سن وقوع طلاق به دوره‌های بالاتر زندگی است. همچنین میان سن طلاق از ۳۲ سال در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ به ۳۷ سال از سال ۱۳۹۹ به بعد افزایش یافته و در سال‌های پایانی دوره در همین سطح تثبیت شده است. این تغییر بیانگر آن است که کانون اصلی وقوع طلاق در میان مردان به تدریج از اوایل دهه چهارم زندگی به اواخر این دهه منتقل شده است. از سوی دیگر، انحراف معیار سن طلاق در طول دوره مورد بررسی نوسانات محدودی داشته و از ۹۹/۱۰ در سال ۱۳۹۵ به ۹۲/۱۰ در سال ۱۴۰۴ رسیده است. ثبات نسبی این شاخص نشان می‌دهد که پراکندگی سنی طلاق مردان طی سال‌های مورد مطالعه تغییر چشمگیری نداشته و الگوی توزیع سنی طلاق از انسجام نسبی برخوردار بوده است.

مقایسه هم‌زمان شاخص‌های ازدواج و طلاق نشان می‌دهد که در تمامی سال‌های مورد مطالعه، میانگین سن طلاق مردان به‌طور محسوسی بالاتر از میانگین سن ازدواج آنان بوده است. فاصله میان این دو شاخص از حدود ۶/۶ سال در سال ۱۳۹۵ به بیش از ۸ سال در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. این وضعیت نشان می‌دهد که وقوع طلاق در میان مردان به تدریج به سنین بالاتر منتقل شده و فاصله زمانی میان تشکیل و فروپاشی زندگی مشترک نسبت به ابتدای دوره افزایش یافته است. در مجموع، یافته‌های جدول شماره ۵ مؤید آن است که الگوی سنی ازدواج و طلاق مردان در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ دستخوش تغییرات تدریجی اما معنادار شده است. افزایش میانگین سن ازدواج و طلاق، افزایش پراکندگی سنی ازدواج و انتقال میان سن طلاق به گروه‌های سنی بالاتر،

همگی نشان دهنده تغییر در زمان‌بندی رویدادهای خانوادگی در میان مردان است. این یافته‌ها در کنار نتایج جدول شماره ۴ بیانگر آن است که اگرچه بیشترین فراوانی ازدواج همچنان در گروه‌های سنی ۲۵ تا ۲۹ سال و بیشترین فراوانی طلاق عمدتاً در گروه‌های سنی ۳۰ تا ۳۴ سال متمرکز است، اما شاخص‌های آماری نشان می‌دهد که سهم گروه‌های سنی بالاتر در هر دو پدیده طی سال‌های اخیر افزایش یافته است. بنابراین، تحولات مشاهده‌شده را می‌توان نشانه‌ای از تغییر تدریجی الگوی سنی تشکیل و فروپاشی خانواده در شهرستان کاشان دانست.

سال	میانگین سن ازدواج	میانگین سن ازدواج	انحراف معیار ازدواج	میانگین سن طلاق	میانگین سن طلاق	انحراف معیار طلاق
۱۳۹۵	۲۸,۳۰۵	۲۷	۸,۵۱۸۹	۳۴,۸۹۶	۳۲	۱۰,۹۹۶۳
۱۳۹۶	۲۸,۲۶۵	۲۷	۸,۴۵۸۷	۳۵,۰۱۵	۳۲	۱۰,۹۴۸۰
۱۳۹۷	۲۸,۵۵۶	۲۷	۸,۴۲۰۱	۳۵,۷۵۸	۳۲	۱۰,۳۰۶۲
۱۳۹۸	۲۸,۴۵۸	۲۷	۸,۲۰۶۵	۳۵,۷۰۴	۳۲	۱۰,۲۰۵۲
۱۳۹۹	۲۹,۰۶۶	۲۷	۸,۷۲۳۶	۳۷,۱۸۳	۳۷	۱۰,۶۹۰۹
۱۴۰۰	۲۹,۵۸۹	۲۷	۹,۳۷۶۰	۳۸,۰۰۳	۳۷	۱۰,۳۵۴۰
۱۴۰۱	۲۹,۵۷۲	۲۷	۹,۳۰۴۵	۳۸,۲۰۴	۳۷	۱۰,۷۰۳۵
۱۴۰۲	۲۹,۵۷۰	۲۷	۹,۳۴۵۳	۳۸,۱۴۷	۳۷	۱۰,۶۸۶۰
۱۴۰۳	۲۹,۷۵۸	۲۷	۹,۷۰۱۶	۳۸,۱۷۶	۳۷	۱۰,۷۲۴۵
۱۴۰۴	۲۹,۹۲۸	۲۷	۹,۸۴۳۷	۳۸,۰۴۸	۳۷	۱۰,۹۱۶۷

جدول شماره ۱۵

۷. تحلیل تلفیقی روند تحولات ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان بر اساس الگوهای سنی و پایداری خانواده (۱۳۹۵-۱۴۰۴)

۷-۱. تحلیل آماری تلفیقی روند تحولات خانواده

تحلیل تلفیقی جداول و نمودارهای مربوط به روند سالانه ازدواج و طلاق، توزیع سنی زنان و مردان در زمان ازدواج و طلاق و نیز مدت زندگی مشترک در زمان وقوع طلاق، نشان می‌دهد که نهاد خانواده در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ با نوعی گذار ساختاری مواجه شده است؛ گذاری

۱. شاخص‌های میانگین، میانگین و انحراف معیار بر اساس داده‌های گروه‌بندی‌شده جدول شماره ۴ محاسبه شده‌اند. در این محاسبات، مرکز هر طبقه سنی به‌عنوان نماینده طبقه در نظر گرفته شده و فراوانی هر گروه سنی به‌عنوان وزن آماری در نرم‌افزار SPSS مورد استفاده قرار گرفته است.

که صرفاً به کاهش کمی ازدواج یا افزایش نسبی طلاق محدود نمی‌شود، بلکه بیانگر تحول تدریجی در الگوی تشکیل، تثبیت و پایداری خانواده است. داده‌های آماری در کنار یکدیگر، تصویری منسجم از افزایش شکنندگی خانواده، انتقال ازدواج به سنین بالاتر و تمرکز فروپاشی خانوادگی در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک ارائه می‌کنند. بررسی روند سالانه وقایع ازدواج و طلاق نشان می‌دهد که تعداد ازدواج‌های ثبت شده در شهرستان کاشان از ۲۶۰۶ واقعه در سال ۱۳۹۵ به ۱۵۷۱ واقعه در سال ۱۴۰۴ کاهش یافته است؛ یعنی طی یک دهه، میزان ازدواج با افتی نزدیک به ۴۰ درصد مواجه شده است. در مقابل، تعداد طلاق‌ها از ۷۱۳ واقعه در سال ۱۳۹۵ به ۷۶۳ واقعه در سال ۱۴۰۴ رسیده و علی‌رغم برخی نوسانات محدود، از ثبات نسبی بیشتری برخوردار بوده است. در نتیجه، نسبت طلاق به ازدواج از ۲۷ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۴۷ درصد در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته که بیانگر کاهش تدریجی پایداری خانواده و افزایش شکنندگی روابط زناشویی در شهرستان کاشان است.

تحلیل توزیع سنی زنان و مردان نشان می‌دهد که الگوی غالب ازدواج همچنان در سنین میانی جوانی متمرکز است، اما روند کلی به سمت افزایش تدریجی سن ازدواج حرکت می‌کند. در میان زنان، بیشترین میانگین ازدواج مربوط به گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال با میانگین تقریبی ۷۳۶ واقعه و در میان مردان، بیشترین میانگین ازدواج مربوط به گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال با میانگین حدود ۸۰۸ واقعه بوده است. این تفاوت سنی با الگوی سنتی خانواده ایرانی و نقش اقتصادی مرد در ساختار خانواده هم‌خوانی دارد؛ زیرا مردان معمولاً پس از دستیابی نسبی به ثبات اقتصادی وارد زندگی مشترک می‌شوند. با این حال، کاهش مستمر ازدواج در تمامی گروه‌های سنی نشان می‌دهد که مسئله کاهش ازدواج دیگر محدود به یک گروه خاص نیست، بلکه به یک روند فراگیر اجتماعی تبدیل شده است. در حوزه طلاق، بیشترین تمرکز طلاق زنان در بازه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال و بیشترین تمرکز طلاق مردان در بازه ۳۰ تا ۳۴ سال مشاهده می‌شود. این هم‌پوشانی سنی از مهم‌ترین یافته‌های آماری پژوهش حاضر است؛ زیرا نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از فروپاشی خانواده در فاصله کوتاهی پس از تشکیل زندگی مشترک رخ می‌دهد. به بیان دیگر، بسیاری از خانواده‌هایی که در دهه سوم زندگی تشکیل شده‌اند، پیش از عبور از مرحله تثبیت اقتصادی و عاطفی و هویتی وارد چرخه تعارض و طلاق شده‌اند.

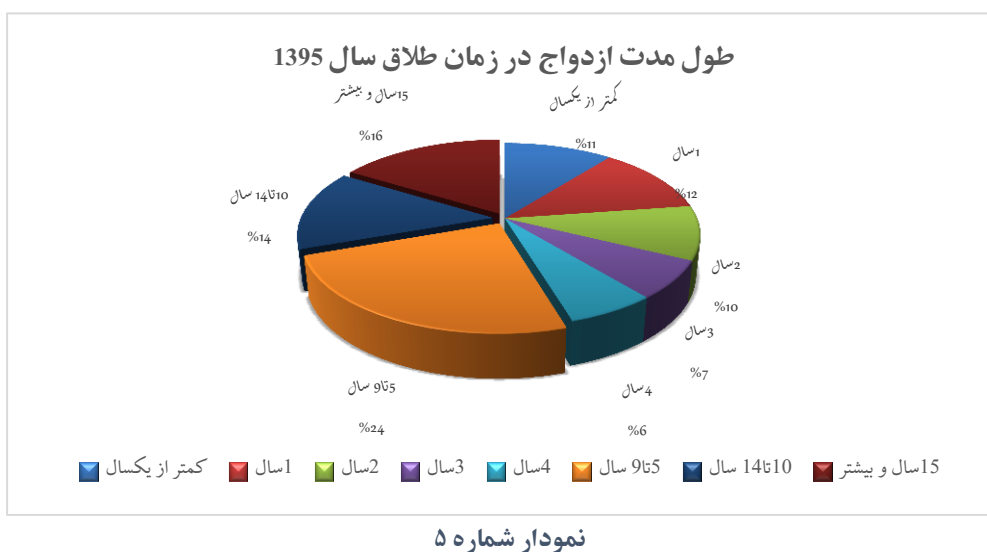
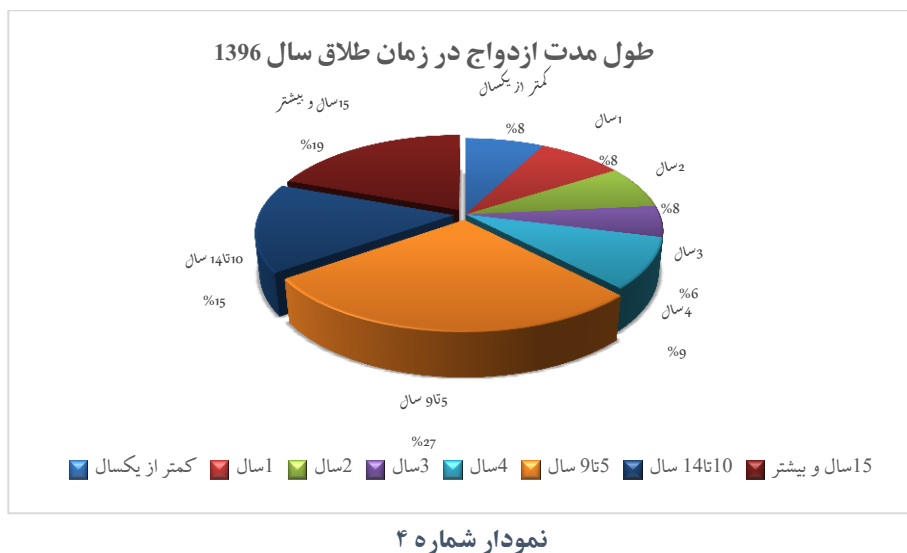
فاصله محدود میان اوج سن ازدواج و اوج سن طلاق، مؤید آن است که بخش مهمی از طلاق‌ها در پنج تا ده سال نخست زندگی مشترک رخ می‌دهد؛ مرحله‌ای که در مطالعات جمعیت‌شناسی

خانواده از آن با عنوان «دوره آسیب‌پذیری اولیه ازدواج» یاد می‌شود (ساروخانی، ۱۳۹۶). اهمیت این یافته زمانی آشکارتر می‌شود که با جدول «مدت ازدواج در زمان طلاق» ترکیب گردد. داده‌ها نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی طلاق در هر دو سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ مربوط به بازه «۵ تا ۱۰ سال نخست زندگی مشترک» بوده است؛ به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۵ تعداد ۱۷۳ واقعه و در سال ۱۳۹۶ تعداد ۲۰۱ واقعه طلاق در این بازه ثبت شده است. همچنین سهم قابل توجه طلاق‌های زیر پنج سال زندگی مشترک نشان می‌دهد که شکنندگی خانواده عمدتاً در مرحله گذار از «تشکیل خانواده» به «تثبیت خانواده» رخ می‌دهد. بنابراین، بحران خانواده در شهرستان کاشان بیش از آنکه ناشی از فروپاشی خانواده‌های قدیمی و بلندمدت باشد، ناشی از ناتوانی بخشی از خانواده‌های جدید در عبور از سال‌های اولیه زندگی مشترک است. از سوی دیگر، کاهش مستمر ازدواج را نمی‌توان مستقل از تحولات اقتصادی و فرهنگی تحلیل کرد.

افزایش هزینه مسکن، تورم، کاهش امنیت شغلی، دشواری دستیابی به استقلال اقتصادی و تحول انتظارات نسل جدید از زندگی مشترک (نیازی و همکاران، ۱۳۹۶)، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تعویق ازدواج و کاهش تمایل به تشکیل خانواده به شمار می‌روند. مطالعات جمعیت‌شناختی درباره تحولات خانواده در ایران نیز نشان می‌دهد که گسترش فردگرایی، تغییر الگوهای نقش جنسیتی و نااطمینانی اقتصادی، موجب انتقال تدریجی خانواده ایرانی به سمت ازدواج دیرهنگام و کاهش پایداری زناشویی شده است (Abbasi-Shavazi & McDonald, 2008).

بررسی واقعه طلاق بر حسب طول مدت ازدواج در شهرستان کاشان									
طول ازدواج سال	کمتر از ۱ سال	۱ سال	۲ سال	۳ سال	۴ سال	۵ تا ۹ سال	۱۰ تا ۱۴ سال	۱۵ سال و بیشتر	جمع کل
۱۳۹۵	۷۶	۸۶	۶۸	۴۸	۴۵	۱۷۳	۱۰۱	۱۱۶	۷۱۳
۱۳۹۶	۵۶	۶۱	۵۵	۴۰	۶۵	۲۰۱	۱۱۳	۱۴۲	۷۳۳

جدول شماره ۶



۷-۲. تحلیل حقوقی بر پایه یافته‌های تلفیقی

تحلیل تلفیقی جداول و نمودارهای مربوط به روند ازدواج و طلاق، توزیع سنی زوجین و مدت زندگی مشترک در زمان طلاق، نشان می‌دهد که مسئله خانواده در شهرستان کاشان صرفاً یک تحول آماری نیست، بلکه بیانگر کاهش تدریجی کارآمدی سیاست حقوقی خانواده در مواجهه با تحولات اقتصادی و اجتماعی جدید است. کاهش حدود ۴۰ درصدی ازدواج طی یک دهه، در کنار افزایش نسبت

طلاق به ازدواج از ۲۷ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۴۷ درصد در سال ۱۴۰۴، حاکی از آن است که میان اهداف تقنینی حمایت از خانواده و واقعیت عملی زیست خانوادگی شکاف معناداری شکل گرفته است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۴). تمرکز اصلی ازدواج زنان در بازه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال و مردان در ۲۵ تا ۲۹ سال، در کنار تمرکز طلاق زنان در ۲۵ تا ۲۹ سال و مردان در ۳۰ تا ۳۴ سال، نشان می‌دهد که بخش مهمی از فروپاشی خانواده در فاصله کوتاهی پس از تشکیل زندگی مشترک رخ می‌دهد. همچنین تمرکز بالای طلاق در بازه پنج تا ده سال نخست زندگی مشترک، مؤید آن است که مرحله «تثبیت اولیه خانواده» به اصلی‌ترین کانون آسیب‌پذیری نهاد خانواده تبدیل شده است. این یافته از منظر حقوق خانواده واجد اهمیت بنیادین است؛ زیرا نشان می‌دهد که سیاست تقنینی موجود، بیش از آنکه بر تحکیم و تثبیت خانواده متمرکز باشد، بر مدیریت قضایی اختلافات پس از وقوع بحران استوار شده است (قانون حمایت خانواده، ۱۳۹۱).

در تحلیل این یافته‌ها باید میان همبستگی آماری و رابطه علی تفکیک قائل شد. تمرکز طلاق در سال‌های نخست زندگی مشترک لزوماً به معنای ناکارآمدی مستقیم قواعد حقوق خانواده نیست؛ زیرا عواملی نظیر شرایط اقتصادی، بیکاری، دشواری تأمین مسکن، سطح آمادگی روانی زوجین، کیفیت انتخاب همسر، مدت زندگی مشترک، تحولات فرهنگی و تغییر الگوهای ارزشی نیز می‌توانند در شکل‌گیری این وضعیت مؤثر باشند. با این حال، از آنجا که هدف سیاست‌های حقوقی خانواده، کاهش آثار این عوامل خطر و افزایش پایداری روابط خانوادگی است، استمرار چنین الگوهایی را می‌توان به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی میزان اثربخشی عملی سیاست‌های حقوقی موجود مورد توجه قرار داد. بنابراین، ارزیابی حاضر به دنبال اثبات رابطه علی مستقیم میان مقررات حقوقی و وقوع طلاق نیست، بلکه میزان تحقق اهداف مورد نظر قانون‌گذار را در پرتو داده‌های جمعیتی بررسی می‌کند.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، خانواده واجد کارکرد عمومی و اجتماعی است و اصل دهم قانون اساسی، دولت را مکلف کرده است تمامی قوانین و برنامه‌ریزی‌ها را در جهت تسهیل تشکیل خانواده و استحکام روابط خانوادگی تنظیم کند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۰). با این حال، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ابزارهای حمایتی موجود، ازجمله مراکز مشاوره خانواده و سازوکارهای ارجاع به سازش، عمدتاً پس از ورود خانواده به مرحله تعارض فعال می‌شوند و از ظرفیت پیشگیرانه کافی برخوردار نیستند. به بیان دیگر، سیاست حقوقی خانواده در ایران همچنان ماهیتی «واکنشی» دارد، نه «پیشگیرانه». از منظر سیاست‌گذاری حقوقی، یافته‌های آماری

این پژوهش صرفاً بیانگر افزایش یا کاهش وقایع ازدواج و طلاق نیست، بلکه امکان ارزیابی میزان تحقق اهداف مورد نظر قانون‌گذار را نیز فراهم می‌سازد. هدف اصلی سیاست‌های خانواده در نظام حقوقی ایران، مطابق اصل دهم قانون اساسی و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، تسهیل تشکیل خانواده، تحکیم روابط خانوادگی، پیشگیری از فروپاشی خانواده و کاهش اختلافات زناشویی است. با این حال، داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که طی دوره مورد مطالعه، علی‌رغم استمرار اجرای این سیاست‌ها، تعداد ازدواج‌ها روندی کاهشی داشته، میانگین سن ازدواج افزایش یافته، نسبت طلاق به ازدواج به‌طور محسوسی رشد کرده و بخش قابل توجهی از طلاق‌ها همچنان در سال‌های نخست زندگی مشترک متمرکز بوده است.

این یافته‌ها بیانگر آن است که میان اهداف هنجاری قانون‌گذار و نتایج اجتماعی حاصل از اجرای سیاست‌های موجود فاصله‌ای قابل توجه وجود دارد. در نتیجه، مسئله اصلی نه فقدان مقررات حقوقی، بلکه محدود بودن میزان اثرگذاری عملی برخی از ابزارهای پیش‌بینی شده در تحقق اهداف مورد نظر قانون‌گذار است.

تحلیل حقوقی یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که بخش عمده ابزارهای پیش‌بینی شده در قانون حمایت خانواده، از جمله مشاوره خانواده موضوع مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده، مراکز مشاوره وابسته به قوه قضائیه، ارجاع به داوری و سازش در دعاوی خانوادگی و کنترل قضایی طلاق توافقی، عمدتاً در مرحله بروز اختلاف و پس از ورود خانواده به وضعیت بحرانی فعال می‌شوند. در حالی که یافته‌های آماری پژوهش حاضر نشان می‌دهد آسیب‌پذیری خانواده عمدتاً در فاصله کوتاهی پس از تشکیل زندگی مشترک و پیش از ورود رسمی به فرایندهای قضایی شکل می‌گیرد. از این رو می‌توان استدلال کرد که تمرکز سیاست حقوقی موجود بیشتر بر «مدیریت اختلافات خانوادگی» استوار است تا «پیشگیری از شکل‌گیری اختلافات خانوادگی». این امر نشان می‌دهد که سازوکارهای حقوقی موجود، اگرچه در مدیریت حقوقی بحران‌های خانوادگی نقش مهمی دارند، اما در حوزه پیشگیری اولیه و تحکیم روابط زوجین پیش از ورود به مرحله تعارض، با محدودیت‌هایی مواجه‌اند.

از منظر دکترین «کارآمدی اجتماعی حقوق»، قواعد حقوقی زمانی واجد اثربخشی واقعی‌اند که با شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه هماهنگ باشند. بنابراین استمرار تأخیر ازدواج، کاهش تمایل به تشکیل خانواده و افزایش شکنندگی روابط زناشویی را نمی‌توان صرفاً ناشی از تغییرات فرهنگی دانست، بلکه این وضعیت تا حدی بازتاب ضعف انطباق سیاست حقوقی خانواده با واقعیت‌های

اقتصادی نسل جدید است. همچنین یافته‌های پژوهش حاضر امکان ارزیابی برخی ابزارهای حقوقی خاص را نیز فراهم می‌سازد. برای مثال، کاهش مستمر ازدواج و افزایش سن ازدواج نشان می‌دهد که سیاست‌های حقوقی موجود در حوزه حمایت از تشکیل خانواده، به تنهایی توانسته‌اند آثار موانع اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر ازدواج را جبران کنند. افزون بر این، استمرار تمرکز طلاق در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک می‌تواند بیانگر آن باشد که ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده برای ارتقای آگاهی حقوقی زوجین، آموزش حقوق و تکالیف متقابل، توسعه فرهنگ گفت‌وگو و مدیریت تعارضات خانوادگی، دست‌کم به میزانی که بتواند در شاخص‌های جمعیتی اثر محسوس ایجاد کند، تحقق نیافته است. در عین حال، یافته‌های پژوهش حاضر دلالت بر آن ندارد که افزایش طلاق صرفاً ناشی از ضعف مقررات حقوقی است؛ بلکه به نظر می‌رسد عوامل اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی در تعامل با ساختار حقوقی موجود عمل می‌کنند. ازاین‌رو، تحلیل حاضر مبتنی بر رویکرد چندعاملی بوده و کارآمدی سیاست‌های حقوقی را در بستر واقعیات اجتماعی ارزیابی می‌کند، نه به صورت منفک از سایر متغیرهای مؤثر.

افزون بر این کاهش محسوس طلاق در سنین بالاتر نشان می‌دهد که با عبور خانواده از سال‌های ابتدایی زندگی مشترک، سطح ثبات و تاب‌آوری روابط خانوادگی افزایش می‌یابد. این امر بیانگر آن است که مهم‌ترین عرصه مداخله مؤثر حقوق خانواده، نه مرحله فروپاشی نهایی، بلکه سال‌های آغازین زندگی مشترک است. بر این اساس، یافته‌های پژوهش حاضر لزوماً نشان دهنده فقدان مقررات حقوقی در حوزه خانواده نیست، بلکه بیشتر بیانگر شکاف میان اهداف تقنینی و میزان تحقق عملی آن اهداف در بستر اجتماعی است. به عبارت دیگر مسئله اصلی را می‌توان نه در کمبود قواعد حقوقی، بلکه در محدود بودن ظرفیت اجرایی و پیشگیرانه برخی سیاست‌های موجود و نیز تأثیرگذاری عوامل اقتصادی و فرهنگی خارج از حوزه حقوق جست‌وجو کرد. از این منظر، کارآمدی سیاست حقوقی تحکیم خانواده زمانی افزایش خواهد یافت که مداخلات حقوقی در کنار سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی و آموزشی به صورت هماهنگ طراحی و اجرا شوند. بر این اساس، تحکیم خانواده مستلزم گذار از الگوی «مداخله پس از بحران» به سمت «سیاست حقوقی پیشگیرانه و توانمندساز» است؛ سیاستی که در آن آموزش حقوق و تکالیف زوجین، حمایت اقتصادی از خانواده‌های نوپا و تقویت مهارت‌های ارتباطی، بخشی از الزامات تحقق عدالت خانوادگی تلقی شود.

۳-۷. تحلیل فقهی و مقاصدی تحولات ساختاری خانواده

تحلیل تلفیقی جدال و نمودارهای مربوط به روند ازدواج، طلاق، توزیع سنی زوجین و مدت زندگی مشترک در زمان وقوع طلاق، از منظر فقه امامیه، نشان می‌دهد که تحولات خانواده در شهرستان کاشان را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک دگرگونی اجتماعی یا جمعیت‌شناختی تحلیل کرد، بلکه این وضعیت ناظر بر نوعی اختلال تدریجی در تحقق «مقاصد شرعی نکاح» و تضعیف کارکردهای فقهی نهاد خانواده است. در فقه اسلامی نکاح صرفاً سبب اباحه روابط زوجین نیست، بلکه نهادی شرعی برای تحقق سکینه، حفظ نسل، صیانت اخلاقی، تأمین عفاف و استقرار نظم اجتماعی محسوب می‌شود؛ چنان‌که قرآن کریم غایت زوجیت را تحقق «سکون»، «مودت» و «رحمت» معرفی می‌کند: ﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (سوره روم، آیه ۲۱). از این رو، هر عاملی که موجب اختلال در استقرار عرفی و روانی خانواده شود، از منظر فقهی صرفاً یک آسیب فردی نیست، بلکه نوعی اخلال در تحقق مصالح مورد نظر شارع در باب خانواده تلقی می‌شود.

کاهش محسوس ازدواج در کنار افزایش تدریجی نسبت طلاق به ازدواج، نشان می‌دهد که فرآیند تحقق نکاح، به‌عنوان یکی از مستحبات مؤکد شرعی، با موانع فزاینده عرفی و اقتصادی مواجه شده است. فقهای امامیه، اصل نکاح را نه صرفاً یک امر مباح، بلکه از سنن مؤکد انبیا و در موارد خوف وقوع در حرام، واجب دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق). باین حال تحقق خارجی این حکم، وابسته به استطاعت عرفی بر ایفای حقوق و تکالیف زوجیت است. بر همین اساس، هنگامی که فشارهای اقتصادی، بحران مسکن، ناامنی شغلی و دشواری تأمین نفقه، موجب تأخیر گسترده در ازدواج می‌شود، درواقع بخشی از بسترهای تحقق مقاصد شریعت در حوزه عفاف و استقرار خانواده دچار اختلال شده است. از منظر فقه اجتماعی، این وضعیت را می‌توان مصداق نوعی «تعذر عرفی در امتثال مطلوب شرعی» دانست.

تمرکز اصلی طلاق در پنج تا ده سال نخست زندگی مشترک و نیز هم‌پوشانی سنی اوج ازدواج و طلاق، دلالت فقهی عمیق‌تری نیز دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از خانواده‌ها پیش از تحقق «استقرار زوجیت» و شکل‌گیری سکینه خانوادگی، وارد مرحله نزاع و انحلال می‌شوند. در فقه امامیه، حسن معاشرت و رعایت معروف، از مهم‌ترین الزامات شرعی رابطه زوجین محسوب می‌شود و قرآن کریم به‌صراحت مقرر می‌دارد: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (سوره نساء، آیه ۱۹). فقهای امامیه مفهوم «معروف» را ناظر بر رفتار مبتنی بر کرامت، مدارا، امنیت روانی و رعایت حقوق متقابل

دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق). بنابراین، هنگامی که بخش عمده فروپاشی خانواده در مرحله ابتدایی زندگی مشترک رخ می‌دهد، می‌توان گفت که خانواده پیش از دستیابی به سطح مطلوب «معاشرت بالمعروف» و پیش از تحقق پیوند پایدار عاطفی و معیشتی، دچار اختلال می‌شود. این وضعیت همچنین از منظر قواعد فقهی «لاضرر» و «نفي عسر و حرج» قابل تحلیل است. هرچند اصل در نکاح، لزوم بقا و دوام زوجیت است، اما شارع مقدس هیچ‌گاه بقای رابطه‌ای را که منشأ ضرر مستمر، عسرو حرج یا اختلال شدید در حیات متعارف زوجین باشد، مطلوب ندانسته است.

امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسیله، تحقق عسرو حرج را از مبانی مداخله حاکم شرع در انحلال نکاح دانسته است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق). بنابراین، افزایش طلاق در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک را می‌توان نشانه گسترش شرایطی دانست که در آن خانواده، به جای ایفای کارکرد آرامش‌بخش، به منشأ تنش، فرسایش روانی و عسرو حرج متقابل تبدیل شده است. از سوی دیگر، کاهش محسوس طلاق در سنین بالاتر و در خانواده‌های با دوام بیشتر، مؤید یکی از مبانی مهم فقه خانواده یعنی «اصالت بقا و استقرار نکاح» است. هرچه خانواده از مرحله ابتدایی عبور می‌کند، پیوندهای عاطفی، مسئولیت‌های مشترک، فرزندآوری و وابستگی‌های معیشتی، زمینه تقویت ثبات زوجیت را فراهم می‌سازد. به همین دلیل، شارع مقدس در مواجهه با اختلافات خانوادگی، اصل را بر اصلاح و جلوگیری از انحلال قرار داده و می‌فرماید: *(إِنْ يَرِیدَا إِصْلَاحًا یُوقِّی اللّٰهُ بَیْنَهُمَا)* (سوره نساء، آیه ۳۵). فقهای امامیه نیز با استناد به روایات «أبغض الحلال»، طلاق را علی‌رغم مشروعیت، امری خلاف وضعیت مطلوب شرعی دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۴).

بر این اساس داده‌های آماری پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بحران خانواده در شهرستان کاشان را باید بیش از آنکه صرفاً در افزایش عددی طلاق جست‌وجو کرد، در کاهش ظرفیت تحقق مقاصد شرعی نکاح، تضعیف معاشرت بالمعروف و گسترش عوامل مولد عسر و حرج در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک تحلیل نمود. از منظر فقه امامیه تحکیم خانواده صرفاً از طریق محدودسازی طلاق یا مداخلات قضایی تحقق نمی‌یابد، بلکه مستلزم فراهم‌سازی شرایط تحقق سکینه، عدالت معیشتی، امنیت اقتصادی و اخلاق معاشرت در نهاد خانواده است؛ زیرا در منطق شریعت، خانواده نه صرفاً یک قرارداد مدنی، بلکه یکی از بنیادی‌ترین نهادهای تحقق نظم اخلاقی و اجتماعی جامعه اسلامی محسوب می‌شود.

۸. تحلیل تطبیقی یافته‌های پژوهش با مطالعات انجام شده در عراق

۸-۱. تحلیل تطبیقی یافته‌های پژوهش با مطالعات انجام شده در استان المثنی (جدول شماره ۷)

در راستای تحلیل تطبیقی یافته‌های پژوهش حاضر، نتایج مطالعه انجام شده در دادگاه احوال شخصیه استان المثنی عراق نیز قابل توجه است. در این پژوهش، میانگین سن ازدواج مردان و زنان به ترتیب ۱۴/۲۸ و ۱۱/۲۴ سال و میانگین سن آنان هنگام طرح دعای خانوادگی ۱۵/۳۲ و ۴۶/۲۸ سال گزارش شده است. بر این اساس، فاصله زمانی میان ازدواج و بروز اختلافات خانوادگی منجر به طرح دعوی در هر دو جنس حدود چهار سال برآورد می‌شود. این یافته از آن جهت اهمیت دارد که با الگوی مشاهده شده در داده‌های شهرستان کاشان همخوانی نسبی دارد. تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از ازدواج‌ها و طلاق‌ها در شهرستان کاشان در سنین جوانی رخ می‌دهد و درصد قابل ملاحظه‌ای از طلاق‌ها نیز در سال‌های نخست زندگی مشترک به وقوع می‌پیوندد. بررسی توزیع واقعه طلاق بر حسب طول مدت ازدواج در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ نشان داد که به ترتیب حدود ۴۵ و ۳۸ درصد از طلاق‌ها در کمتر از پنج سال نخست زندگی مشترک رخ داده‌اند. این امر بیانگر آن است که دوره ابتدایی تشکیل خانواده همچنان یکی از آسیب‌پذیرترین مراحل زندگی زناشویی محسوب می‌شود.

مقایسه نتایج دو پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و حقوقی میان شهرستان کاشان و استان المثنی، سال‌های آغازین زندگی مشترک در هر دو جامعه از حساس‌ترین مراحل حیات خانواده به شمار می‌رود. هم‌زمانی نسبی میان سن ازدواج و زمان بروز اختلافات خانوادگی در المثنی و همچنین تمرکز بخش قابل توجهی از طلاق‌ها در پنج سال نخست زندگی مشترک در کاشان، مؤید آن است که بسیاری از تعارضات خانوادگی پیش از دستیابی زوجین به مرحله سازگاری و تثبیت کامل روابط زناشویی بروز می‌کند (عبد حمید، ۱۴۰۴). با این حال، یافته‌های پژوهش المثنی حاوی نکته قابل تأمل دیگری نیز هست. نتایج آن پژوهش نشان داد که میان سن ازدواج و وقوع طلاق رابطه معنادار آماری مشاهده نشده است. این نتیجه بیانگر آن است که تبیین پدیده طلاق صرفاً بر اساس متغیرهای جمعیت‌شناختی از جمله سن ازدواج نمی‌تواند تصویری جامع از واقعیت ارائه دهد. هرچند سن ازدواج یکی از متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری خانواده محسوب می‌شود، اما دوام یا فروپاشی زندگی مشترک بیش از آنکه تحت تأثیر یک عامل منفرد باشد، متأثر از مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی و نهادی است. این یافته از منظر ارزیابی سیاست‌های

حقوقی و فقهی ناظر بر تحکیم خانواده نیز دارای اهمیت ویژه است. طی سال‌های گذشته بخش قابل توجهی از سیاست‌های عمومی در ایران بر تسهیل ازدواج و کاهش موانع تشکیل خانواده متمرکز بوده است. هرچند این سیاست‌ها در جای خود ضروری و مؤثر هستند، اما داده‌های آماری شهرستان کاشان و نیز نتایج پژوهش‌های مبتنی بر نشان می‌دهد که چالش اصلی صرفاً در مرحله تشکیل خانواده خلاصه نمی‌شود، بلکه حفظ و پایداری روابط خانوادگی پس از ازدواج نیز نیازمند حمایت‌های مستمر و هدفمند است.

به بیان دیگر اگرچه افزایش نرخ ازدواج یکی از شاخص‌های مهم موفقیت سیاست‌های خانواده‌محور محسوب می‌شود، اما کارآمدی واقعی این سیاست‌ها زمانی قابل احراز است که بتوانند از افزایش نرخ فروپاشی خانواده نیز جلوگیری کنند. وقوع بخش قابل توجهی از طلاق‌ها در سال‌های نخست زندگی مشترک در کاشان و فاصله نسبتاً کوتاه میان ازدواج و طرح دعوی خانوادگی در المثنی نشان می‌دهد که زوجین در این دوره با چالش‌هایی نظیر سازگاری شخصیتی، مشکلات اقتصادی، تغییر نقش‌های خانوادگی و ضعف مهارت‌های ارتباطی مواجه هستند. ازاین‌رو، سیاست‌های تحکیم خانواده باید فراتر از حمایت‌های پیش از ازدواج، دوره پس از ازدواج را نیز در برگیرد. از منظر فقهی نیز فلسفه بسیاری از احکام ناظر بر خانواده، تأمین سکون، مودت و رحمت میان زوجین است. تحقق این اهداف صرفاً از طریق انعقاد عقد نکاح حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم فراهم شدن شرایطی است که امکان استمرار روابط خانوادگی را فراهم آورد. در نتیجه حمایت‌های آموزشی، مشاوره‌ای، فرهنگی و اجتماعی را می‌توان مکمل سیاست‌های حقوقی و فقهی در حوزه خانواده دانست. بر این اساس مقایسه یافته‌های شهرستان کاشان با نتایج پژوهش انجام شده در استان المثنی عراق نشان می‌دهد که پایداری خانواده در جوامع اسلامی بیش از آنکه متأثر از متغیرهای صرفاً جمعیت‌شناختی باشد، به کیفیت سیاست‌های حمایتی و میزان موفقیت نهادهای اجتماعی و حقوقی در مدیریت تعارضات خانوادگی وابسته است. ازاین‌رو، ارزیابی کارآمدی سیاست‌های تحکیم خانواده باید علاوه بر شاخص‌های مربوط به تسهیل ازدواج، شاخص‌های مرتبط با دوام زندگی مشترک، کاهش طلاق و ارتقای کیفیت روابط خانوادگی را نیز در برگیرد.

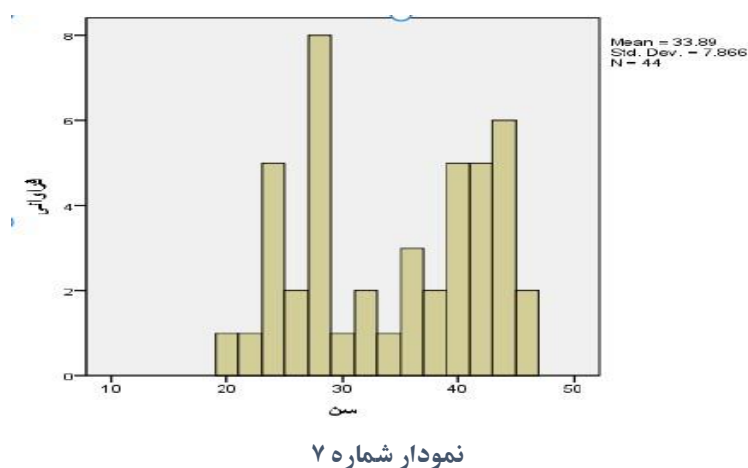
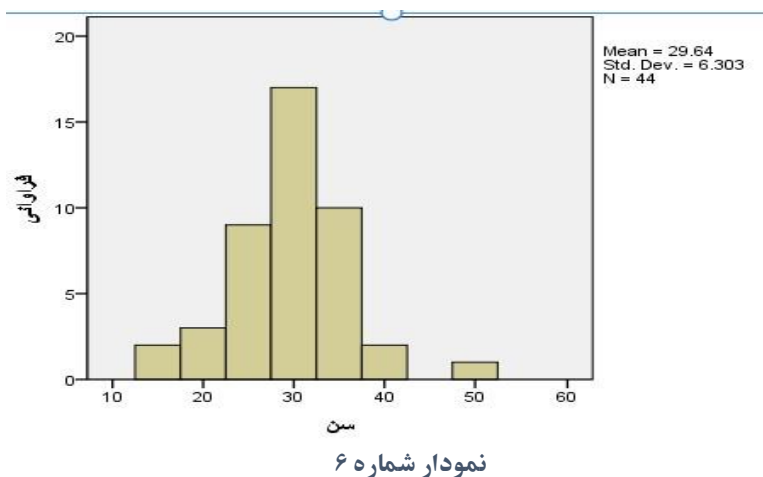
میانگین سن زوجین هنگام دعوی و ازدواج (سال)			
متغیر	میانگین مردان (انحراف معیار)	میانگین زنان (انحراف معیار)	تفاوت میانگین
سن هنگام دعوی	۳۲/۱۵ (۶/۱۸)	۲۸/۴۶ (۵/۹۲)	۴
سن ازدواج	۲۸/۱۴ (۴/۶۲)	۲۴/۱۱ (۳/۹۷)	۴/۰۳

جدول شماره ۷

۲-۸. تحلیل تطبیقی یافته‌های پژوهش با مطالعات انجام شده در استان دیاله (نمودار ۵ و ۶)

در تکمیل تحلیل تطبیقی یافته‌های پژوهش حاضر، نتایج مطالعه انجام شده در استان دیاله عراق نیز قابل توجه است. بر اساس داده‌های این پژوهش، میانگین سن افراد دارای پرونده در دادگاه احوال شخصیه دیاله حدود ۸۴/۲۹ سال گزارش شده است، درحالی‌که این شاخص در نمونه مورد بررسی شهرستان کاشان حدود ۹۳/۳۹ سال بوده است. هرچند موضوع پژوهش دیاله ناظر بر پرونده‌های خانوادگی و موضوع پژوهش حاضر معطوف به وقایع ازدواج و طلاق است، اما مقایسه این داده‌ها می‌تواند تصویری کلی از سنین درگیر با مسائل و تعارضات خانوادگی در دو جامعه ارائه دهد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بخش عمده ازدواج‌ها و طلاق‌ها در شهرستان کاشان در گروه‌های سنی جوان و میانسال اولیه متمرکز است و همچنین بخش قابل توجهی از طلاق‌ها در سال‌های نخست زندگی مشترک رخ می‌دهد. از این منظر، پایین‌تر بودن میانگین سنی افراد دارای پرونده خانوادگی در دیاله را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای از درگیری زود هنگام‌تر افراد با مسائل خانوادگی و حقوقی تفسیر کرد؛ موضوعی که با الگوی مشاهده‌شده در کاشان مبنی بر آسیب‌پذیری سال‌های ابتدایی زندگی مشترک هم‌جهت به نظر می‌رسد (نصرجوادی، ۱۴۰۴).

مقایسه نتایج دو پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه میانگین‌های سنی در دو جامعه متفاوت است، اما در هر دو مورد، بخش عمده مسائل خانوادگی در سنینی رخ می‌دهد که افراد در مرحله تثبیت روابط زناشویی و ایفای نقش‌های جدید خانوادگی قرار دارند. این وضعیت بیانگر آن است که صرف تشکیل خانواده نمی‌تواند ضامن پایداری آن باشد و استمرار زندگی مشترک نیازمند برخورداری زوجین از حمایت‌های حقوقی و فرهنگی و آموزشی مناسب است. همچنین از منظر ارزیابی سیاست‌های حقوقی و فقهی ناظر بر تحکیم خانواده نیز این یافته‌ها اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که موفقیت سیاست‌های خانواده‌محور نباید صرفاً بر اساس تعداد ازدواج‌ها سنجیده شود، بلکه میزان توانایی این سیاست‌ها در کاهش تعارضات خانوادگی، افزایش دوام زندگی مشترک و پیشگیری از فروپاشی خانواده نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، یافته‌های کاشان و دیاله مؤید آن است که حمایت‌های پس از ازدواج، آموزش مهارت‌های ارتباطی و توسعه خدمات مشاوره‌ای می‌تواند نقش مهمی در تحقق اهداف سیاست‌های تحکیم خانواده ایفا کند.



نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحلیل آماری ازدواج و طلاق در شهرستان کاشان طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ نشان داد که نهاد خانواده در این دوره با تغییراتی معنادار در الگوی تشکیل و پایداری مواجه شده است. مهم‌ترین یافته پژوهش آن است که تعداد ازدواج‌های ثبت شده طی دوره مورد مطالعه حدود ۴۰ درصد کاهش یافته، درحالی که نسبت طلاق به ازدواج از ۲۷ درصد به ۴۷ درصد افزایش یافته است. همچنین بخش قابل توجهی از طلاق‌ها در پنج تا ده سال نخست زندگی مشترک و در گروه‌های سنی نزدیک به سن ازدواج متمرکز بوده است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که آسیب‌پذیرترین مرحله حیات خانواده، نه زمان تشکیل آن، بلکه مرحله تثبیت اولیه زندگی مشترک است. بر این اساس، پاسخ به سؤال اصلی پژوهش

آن است که سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ازجمله مراکز مشاوره خانواده موضوع مواد ۱۶ و ۱۷، ارجاع به سازش و سایر مداخلات قضایی، هرچند در مدیریت حقوقی اختلافات خانوادگی نقش مهمی دارند، اما عمده‌تاً پس از بروز تعارضات فعال می‌شوند؛ درحالی‌که یافته‌های آماری این پژوهش نشان داد بیشترین آسیب‌پذیری خانواده در پنج تا ده سال نخست زندگی مشترک و پیش از ورود به فرایندهای قضایی شکل می‌گیرد. بنابراین محدودیت اصلی سیاست‌های حقوقی موجود نه در فقدان مقررات، بلکه در ماهیت عمده‌تاً واکنشی و محدود بودن کارکرد پیشگیرانه آن‌ها در مرحله تثبیت اولیه خانواده است.

این ارزیابی بر پایه مقایسه اهداف مقرر در اصل دهم قانون اساسی و قانون حمایت خانواده با شاخص‌های آماری پژوهش شامل روند ازدواج، نسبت طلاق به ازدواج، سن زوجین و مدت زندگی مشترک در زمان طلاق انجام شده است. در چارچوب تحلیل تطبیقی، مقایسه یافته‌های کاشان با برخی مطالعات انجام شده در عراق ازجمله استان‌های المثنی و دیاله نشان داد که بخش مهمی از تعارضات خانوادگی در هر دو جامعه در مراحل اولیه زندگی مشترک شکل می‌گیرد. همچنین یافته‌های تطبیقی مؤید آن است که تبیین پایداری یا فروپاشی خانواده صرفاً بر اساس متغیرهای جمعیت‌شناختی، ازجمله سن ازدواج، امکان‌پذیر نیست و عوامل حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به صورت توأمان در این فرآیند نقش دارند از منظر فقهی نیز یافته‌ها نشان داد که تمرکز طلاق در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک را می‌توان در چارچوب کاهش ظرفیت تحقق برخی از مقاصد اساسی نکاح، ازجمله سکینه، مودت و استقرار پایدار خانواده تحلیل کرد. بر این اساس، ارزیابی وضعیت خانواده در نظام حقوقی و فقهی نباید صرفاً بر مبنای تعداد ازدواج یا طلاق صورت گیرد، بلکه میزان تحقق عملی اهداف و کارکردهای مورد انتظار از نهاد خانواده نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

نوآوری اصلی پژوهش حاضر در آن است که برای نخستین بار کارآمدی سیاست‌های حقوقی تحکیم خانواده در شهرستان کاشان صرفاً بر مبنای تحلیل مقررات قانونی بررسی نشده، بلکه با استفاده از شاخص‌های جمعیتی شامل روند ازدواج و طلاق، سن زوجین، مدت زندگی مشترک در زمان طلاق و تحلیل تطبیقی برخی داده‌های عراق مورد ارزیابی قرار گرفته است. این رویکرد، امکان سنجش میزان تحقق عملی اهداف سیاست‌های حقوق خانواده را در بستر واقعیات اجتماعی فراهم کرده است. دستاورد علمی پژوهش برای ادبیات حقوق خانواده آن است که نشان می‌دهد ارزیابی

کارآمدی سیاست‌های تحکیم خانواده نباید صرفاً بر شاخص «تسهیل ازدواج» متمرکز باشد، بلکه «پایداری خانواده در سال‌های نخست زندگی مشترک» نیز باید به‌عنوان یک شاخص مستقل در سنجش موفقیت سیاست‌های حقوقی مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، پژوهش حاضر چارچوبی مبتنی بر داده‌های جمعیتی برای ارزیابی عملکرد سیاست‌های حقوق خانواده ارائه می‌کند که می‌تواند در مطالعات بعدی و سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده مورد استفاده قرار گیرد.

پیشنهادهای

۱. با توجه به اینکه یافته‌های پژوهش نشان داد بخش قابل توجهی از طلاق‌ها در پنج تا ده سال نخست زندگی مشترک رخ می‌دهد، پیشنهاد می‌شود سیاست‌های حقوقی خانواده از رویکرد عمدتاً واکنشی و متمرکز بر حل اختلافات پس از طرح دعوا، به سمت سیاست‌های پیشگیرانه با تمرکز بر مرحله تثبیت اولیه زندگی مشترک بازنگری شوند.

۲. با عنایت به تمرکز آسیب‌پذیری خانواده در سال‌های آغازین زندگی مشترک، پیشنهاد می‌شود نظام آموزش و مشاوره خانواده از الگوی مقطعی پیش از ازدواج به الگوی مستمر تغییر یابد؛ به گونه‌ای که آموزش مهارت‌های ارتباطی، آگاهی از حقوق و تکالیف زوجین، مدیریت تعارض و خدمات مشاوره تخصصی، از مرحله پیش از ازدواج تا سال‌های ابتدایی زندگی مشترک به صورت پیوسته ارائه شود.

۳. با توجه به کاهش حدود ۴۰ درصدی ازدواج و افزایش تدریجی سن ازدواج در دوره مورد مطالعه، پیشنهاد می‌شود سیاست‌های حمایتی ناظر بر تشکیل خانواده، به‌ویژه در حوزه اشتغال و مسکن و کاهش نااطمینانی اقتصادی جوانان تقویت شود؛ زیرا یافته‌های پژوهش نشان داد که صرف وجود حمایت‌های حقوقی، بدون فراهم شدن بسترهای اقتصادی، برای تحقق اهداف تحکیم خانواده کافی نیست.

۴. با توجه به اینکه تحلیل فقهی پژوهش، تمرکز طلاق در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک را با کاهش ظرفیت تحقق مقاصد اساسی نکاح، ازجمله سکینه، مودت و استقرار پایدار خانواده مرتبط دانست، پیشنهاد می‌شود در تدوین و اجرای سیاست‌های خانواده از ظرفیت فقه اجتماعی و فقه مقاصدی برای تقویت رویکردهای پیشگیرانه و تحکیم خانواده بهره بیشتری گرفته شود.

۵. با توجه به اینکه یافته‌های پژوهش نشان داد ارزیابی کارآمدی سیاست‌های تحکیم خانواده صرفاً بر اساس تعداد ازدواج یا طلاق، تصویر کاملی از وضعیت خانواده ارائه نمی‌کند، پیشنهاد می‌شود در

ارزیابی سیاست‌های خانواده، شاخص‌هایی نظیر پایداری زندگی مشترک در سال‌های نخست ازدواج، زمان وقوع طلاق و سایر شاخص‌های جمعیتی مرتبط نیز در کنار آمار ازدواج و طلاق مورد توجه قرار گیرد.

۶. با توجه به نتایج تحلیل تطبیقی و مشاهده الگوهای نسبتاً مشابه آسیب‌پذیری خانواده در شهرستان کاشان و برخی استان‌های عراق، پیشنهاد می‌شود در تدوین سیاست‌های تحکیم خانواده، علاوه بر ویژگی‌های ملی، تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و منطقه‌ای نیز مورد توجه قرار گیرد و از یافته‌های مطالعات تطبیقی برای ارتقای اثربخشی سیاست‌های خانواده‌محور بهره گرفته شود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر.

امام خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق). **تحریر الوسیله**. جلد ۲. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.

جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸). **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۱). **قانون حمایت خانواده**. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران. مواد ۱۶ و ۲۵

جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۳). **آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده**. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

حبیب پورگنتابی، کرم و نازک‌تبار، حسین (۱۳۹۰). «عوامل طلاق در استان مازندران»، **فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده**، دوره ۱۴، شماره ۵۳.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). **وسائل الشیعه**. جلد ۲۲. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

خجسته‌مهر، رضا؛ حیدری، محمد و جعفری، سمیه (۱۳۹۹). «تبیین فرایند شکل‌گیری طلاق در خانواده‌های ایرانی». **پژوهش زن و خانواده**، دوره ۸، شماره ۲.

دلیری، حسن، (۱۳۹۸). «شناسایی متغیرهای اقتصادی مؤثر بر طلاق در ایران»، **مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان**، دوره ۱۷، شماره ۲.

ساروخانی، باقر (۱۳۹۶). **جامعه‌شناسی خانواده**. تهران: انتشارات سروش.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام**. جلد ۷. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

علیزاده، مرجان؛ مؤمن طایفه، معصومه؛ توده فلاح، معصومه؛ امیر خسروی، منیژه؛ خطیبی، آمنه؛ بارانی، حدیث و امیدوار، صدیقه (۱۳۹۶). «**سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۵**»، سازمان ثبت‌احوال کشور، سال ۱۳، شماره ۱۳.

عباسی، محمدباقر؛ علیزاده، مرجان؛ مؤمن طایفه، معصومه؛ توده‌فلاح، معصومه؛ امیرخسروی، منیژه؛ دبیری، منیژه و الهام طاهری، مینا (۱۳۹۸). **سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۷**، انتشارات سازمان ثبت‌احوال کشور

عبدالحمید، امیر، (۱۴۰۴). **تحلیل آماری دعاوی خانوادگی و الگوهای دادرسی: مطالعه موردی دادگاه احوال شخصیه المثنی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی.

کلاتتری، صدیقه؛ روشن‌فکر، پیمان و جواهری، فاطمه (۱۳۹۰). «مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران»، **مطالعات راهبردی زنان**، دوره ۱۳، شماره ۵۱.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۴). **گزارش تحولات ازدواج و طلاق ایران**. تهران: مرکز آمار ایران.

ملتفت، مصطفی؛ عبداللہی، محمد و قاسمی، وحید (۱۳۹۹). «پویایی طلاق در ایران: تحلیل روندها و عوامل مؤثر»،

مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۶، شماره ۶۲.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد ۳۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نصرجواد، مصطفی (۱۴۰۴). **بررسی عوامل مؤثر بر طلاق: مطالعه موردی شهرهای کاشان و دیاله**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی و حقوق، گروه حقوق.

نیازی، محسن؛ کویری عسگری، اسما؛ الماسی بیدگلی، احسان؛ نوروزی، میالد و نورانی الناز (۱۳۹۶). «فرا تحلیل

مطالعات و تحقیقات درباره عوامل مرتبط با طالق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶»، **مطالعات اجتماعی**

زنان، دوره ۱۵، شماره ۴.

اداره ثبت‌احوال شهرستان کاشان

References

- Abbasi-Shavazi, M. J., & McDonald, P (2008). Family Change in Iran: Religion, Revolution and the State. In R. Jayakody, A. Thornton, & W. Axinn (Eds.), *International Family Change: Ideational Perspectives* (pp. 177–198). New York: Lawrence Erlbaum Associates.
- Beck, Ulrich, & Beck-Gernsheim, Elisabeth (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism and Its Social and Political Consequences*. London: Sage Publications.12
- Giddens, Anthony (1992). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Stanford: Stanford University Press.58
- Härkönen, J (2014). *Divorce: Trends, Patterns, Causes, Consequences*. The Wiley-Blackwell Companion to the Sociology of Families, 69(3), 303-322.
- Khojasteh Mehr, R (2005). *Personality characteristics, social skills, attachment styles and emographic variables as predictors of success or failure of marital relationship in normal couples and couples suing for divorce in Ahvaz City* (Ph.D. thesis). Shahid Chamran University. [Persian]
- Lyngstad, T. H., & Jalovaara, M (2010). A Review of the Antecedents of Union Dissolution. *Demographic Research*, 23, 257-292.
- Zarean, M., & Sadidpoor, S (2017). A meta-analysis of divorce-related research: individual vs. social factors. *Lranian Journal of Social Problems*, 7(2), 191 -218. [Persian]